

کریکاران
وزه همه تکیهان
یهک گرن

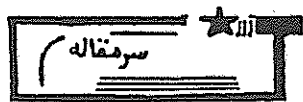
ایمان گاه

کارگران
وزحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان - پنج ایلات - شهر انزلی

Iranische Bibliothek in Hannover
بنا ۵۰ دریا

دوره جدید سال دوم - شماره ۱۸ - خرداد ۱۳۶۳



اهداف رژیم جمهوری اسلامی از جنگ و چشم انداز تحولات آینده

اعتراض قهرآمیز مردم بانه علیه جنگ ورژیم جمهوری اسلامی نموده‌اش از:

تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی!

برای سرمایه‌داری جهانی و حامیان داخلی‌اش داشته است، این اعتراضات را وسعت میدهد، بر خشم توده‌ها می‌افزاید و این سقوط را نزدیک میکند. کارگران و زحمتکشان سراسر ایران باید این جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنند و سرنگونی این رژیم منفور را هر چه بیشتر تسریع نمایند. شورش اخیر مردم در صفحه ۹

تک جوشهای انقلاب هر از گاه در نقاطی از ایران می‌درخشد، آتش خشم توده‌ها هر دم شعله میکشد، موج عظیم اعتراض هر چند گاه گستره‌ای از ایران را فرا میگیرد. شورشهای پراکنده توده‌ای روز بروز فزونی میگیرد و رژیم جمهوری اسلامی پله به پله به سکوی سقوط نزدیک میشود. جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق علیرغم همه دستاوردی که

طی هفته‌های اخیر یکبار دیگر مسئله جنگ دولتهای ایران و عراق بحثابه یک مسئله مهم در صدر اخبار و گزارشهای سیاسی جهان قرار گرفت. از یکسو اقدام دولت عراق مبنی بر تنگ‌تر کردن محاصره جزیره خارک از طریق مسدود کردن راه عبور و مرور کشتیهای نفتکش بمنظور قطع ارسال نفت از سوی رژیم ایران و غرق کردن چندین کشتی نفتکش و متقابلاً اقدامات نظامی رژیم جمهوری اسلامی علیه کشتیهای عربستان و کویت مسئله جنگ را از محدوده مناطق مرزی دو کشور فراتر برد و به آنابعادی منطقه‌ای بخشید و از سوی دیگر بمباران و گلوله‌باران متقابل در صفحه ۲

دمکراسی یک اصل مهم برنامه‌های

(۲) «پلورالیسم سیاسی» یا «دموکراسی بورژوازی»؟

● نقد دیدگاههای حزب دمکرات از مقوله دمکراسی و پلورالیسم سیاسی! در صفحه ۱۴

اشتلافهای موجود، اتحادهای آینده!

کومه‌له:

(۲)

ناسیونالیسم در برنامه،

سکتاریسم در سازماندهی!

بزرگترین خطری که جنبشهای ملی را تهدید میکند، محدودنگری در هدایت و رهبری آن است. در بحثهای قبیل به این مسئله اشاره کردیم که دونیروی عمده رهبری کننده کنونی جنبش خلق کُرد یعنی حزب دمکرات و کومه‌له هر

یک به نوعی اسیر این محدودنگری هستند و اهمیت عظیم ارتباط تنگاتنگ این جنبش را با جنبش سراسری ایران درک نمیکنند. حزب دمکرات اهداف جنبش انقلابی خلق کُرد را از مرزهای در صفحه ۴



در این شماره

- سالگرد شهادت، شاعر انقلابی، فدائی خلق سعید سلطانیپور
 - ۳۰ خرداد، نتایج و درسهای آن
 - سالگرد سرکوب خلق عرب
- در صفحه ۱۸

هه موو میله ئیک مافی دیاری کردنی چاره نویسی خویی هه په

اهداف رژیم . . .

شهرهای ایران و عراق و مسردم بلادفعا آنها که منجر به کشته و زخمی شدن هزاران تن از زحمتکشان دو کشور کرد پداسازمانهیبی بین المللی را واداشت که زیر فشار افکار عمومی جهان اقداماتی را جهت متوقف کردن بمباران شهرها از سوی رژیمهای ایران و عراق آغاز کنند. اکنون بدلائل متعدد اقدامات وسیعی در عرصه بین المللی آغاز شده است تا به جنگ دولتهای ایران و عراق - موقتا پایان داده شود. مسئلهای که باید اکنون به آن پرداخت این است که تا چه حد تحقق این امر ممکن است؟

همانگونه که همگان آگاهی دارند رژیم جمهوری اسلامی تاکنون - مداوما بر سرادامه جنگ پای فشرده است و امروز نیز همچنان بر این مسئله پای میفشارد. اما گذشته از ادعاهای هریک از دولتهای ایران و عراق و خواست و تمایلات هر یک از آنها باید این مسئله - روشن گردد که تا چه حد زمینه های عینی توقف جنگ وجود دارد و عواقب آن چیست؟ برای بررسی این مسئله قبیل از هر چیز لازم است اهدافی که رژیم جمهوری اسلامی طی این جنگ دنبال کرده است مورد بررسی قرار گیرد، تا بر اساس آن بتوان به سوالات بالا پاسخ داد.

جنگ دولتهای ایران و عراق که ماهیتا جنگی است ارتجاعی و توده های مردم ایران و عراق هیچگونه منافعی در این جنگ ندارند در شرایطی آغاز گردید که موج جنبش انقلابی توده های مردم ایران اساسا شرایط وجودی طبقه حاکم را در معرض تهدیدی جدی قرار داده بود. ارگانهای سرکوب بورژوازی و در رأس آن ارتش با سرنگونی رژیم شاه با ازهم گسیختگی روبرو بودند، توده های

مردم که در برخی مناطق مسلح شده بودند ابتکار عمل انقلابی را در دست داشتند کارگران بطور مداوم علیه بورژوازی دست به تعرضات تازه ای میزدند. هیئت حاکمه نویسی که بجای رژیم شاه

ب قدرت رسیده بود و بصورت سدی در برابر درخواستهای انقلابی توده ها قرار گرفته بود، در برابر جنبش اعتراضی توده ها - مدام در یک بحران ژرف تر فرو میرفت. در چنین شرایطی بود که جنگ دولتهای ایران و عراق آغاز گردید این جنگ از جهات مختلف وسیله ای موثر برای نجات بورژوازی ایران بمثابه یک طبقه و حکومت جمهوری اسلامی بود. تجربه انقلابات مسکور نشان داده است که هنگامیکه طبقه حاکم یک کشور با یک بحران عمیق و یک موج وسیع جنبش انقلابی روبرو باشند تلاش میکنند با براه انداختن یک جنگ خارجی از ابعاد بحران داخلی بگانه و توجه توده های مردم را بخارج از مرزهای ملی منحرف سازند. علاوه بر این هنگامیکه ارگانهای سرکوب بورژوازی در اثر قیامتهای توده ای دچار ازهم گسیختگی شده باشد، جنگ خارجی بوسیله ای برای بازسازی ارتش و ارگانهای سرکوب تبدیل میگردد. در ایران نیز رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرد تا از طریق براه انداختن یک جنگ خارجی و ادامه آن تاوما در جهت این دوهدف گام بردارد، از یکسو کوشید که در جریان جنگ بطور مداوم ارگانهای سرکوب خود در رأس آن ارتش را بازسازی کند و با ارگانهای جدی

نظیر سپاه، کمیته ها و بسیج آنها تحکیم و تقویت کند تا بدین طریق پایه های اقتدار سیاسی بورژوازی را در برابر تعرضات انقلابی توده ها مستحکم سازد و از سوی دیگر با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی توده ها و تقویت گرایشات شوینیستی در میان مردم مسائل اساسی انقلابی توده ها را تحت الشعاع مسئله جنگ قرار دهد، ذهن مردم را متوجه مسئله جنگ کند و بقول سران رژیم جنگ را بمثابه اصلی ترین و اساسی ترین مسئله جامعه در آورد.

رژیم جمهوری اسلامی طی نزدیک به چهار سال ادامه جنگ تا حد زیادی به این دوهدف که مستقیما با سیاست داخلی آن مرتبط است، دست یافته است. رژیم ارگانهای سرکوب خود را بطور کامل بازسازی نموده است یک نیروی

عظیم سرکوب را که تنها یک سوم آن درگیر جنگ خارجی و دو سوم آن در خدمت سرکوب توده ها سازماندهی کرده است. رژیم جمهوری اسلامی همچنین توانسته است تا حد زیادی بحرانهای داخلی خود را تخفیف دهد، مخالفین سیاسی خود را سرکوب کند، جلو حرکات و اقدامات مستقل توده ای را سد کند و تضادهای درونی خود را تخفیف دهد. از اینرو روشن میگردد که رژیم طی این جنگ چگونه سه اهداف اصلی داخلی خود دست یافته است و تا چه حد این جنگ به دوام و بقاء آن مدد رسانده است اما علاوه بر اهداف فوق - الذکر که مستقیما با سیاست داخلی آن مرتبط است، رژیم طی این جنگ اهداف دیگری را که با سیاست خارجی آن مرتبط است دنبال کرده است. رژیم جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی است، پان اسلامیسیم و رویای یک امپراطوری اسلامی را در محور سیاست خارجی خود قرار داده است. این سیاست که توسعه طلبی جز لاینفک آن محسوب میگردد و برای پیشبرد اهداف خود بناگزیبر می باید در جنگهای مداوم خارجی درگیر باشد. از اینرو رژیم جمهوری اسلامی در جنگ خود با دولت عراق سوای اهداف داخلی این هدف خارجی را نیز دنبال کرده است و این جنگ ابزاری در جهت تحقق سیاست خارجی رژیم محسوب میگردد.

اما اگر عوامل متعدد داخلی و خارجی بعنوان عوامل مساعد بر رژیم کمک کرد تا بتواند به اهداف سیاست داخلی خود از جنگ دست یابد، چنین عوامل مساعدی برای دستیابی رژیم با اهداف سیاست خارجی اش وجود ندارد.

در مورد اول یعنی اهداف داخلی امپریالیسم علی العموم و ارتجاع منطقه منتهی تلاش خود را بکار بردند تا رژیم بتواند به اهداف سیاست داخلی خود در زمینه بازسازی ارگانهای سرکوب و تخفیف بحران دست یابد. حتی دولتهای مترقی و انقلابی جهان نیز تا مدتها با تأیید رژیم جمهوری اسلامی بمثابه یک رژیم "ضدامپریالیست" در کنار آن قرار گرفتند و عملا آنها را در جهت

اهداف رژیم . . .

رسیدن با اهداف داخلی اش تقویت کردند . اما در زمینه تحقق اهداف خارجی رژیم، چنین عوامل مساعدی وجود ندارد . نخست اینکه توان و ظرفیت اقتصادی ، سیاسی و نظامی رژیم جمهوری اسلامی در حدی است که به آن امکان نمیدهد به رویاهای توسعه طلبانه خودجمله عمل بپوشد . آخرین تهاجم رژیم که با حداکثر توان نظامی و تدارکاتی آن صورت گرفت و به شکست انجامید این واقعیت را نشان داد که رژیم قادر نیست از طریق نیروهای نظامی بمقاصد خود دست یابد .

امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل نیز که تا برقراری توازن کنونی بین نیروهای ایران و عراق جانبدار رژیم جمهوری اسلامی و پیروزیهای آن بودند و دامه جنگ حداکثر بهره برداری اقتصادی و سیاسی را در منطقه نمودند ، و بویژه با توجه باینکه زمینه، مداخلات سیاسی نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه بطور اعم و خلیج - فارس بطور اخص گسترش یافت و دولت صهیونیستی اسرائیل نیز توانست بر مداخلات سیاسی و نظامی خود در لبنان بیفزاید و جنبش فلسطین را سرکوب کند

اکنون هیچکس خواهان برهم خوردن موازنه سیاسی نظامی کنونی و دستیابی رژیم جمهوری اسلامی به پیروزیهای نظامی تازه ای نیستند . امپریالیسم آمریکا اساسا خواهان حفظ وضع موجود در منطقه است دولت صهیونیستی اسرائیل نیز بهیچوجه قدرت گیری یک دولت مذهبی نظیر جمهوری اسلامی را بنفع خود نمیداند ، او در نهایت خواهان یک جنگ فرسایشی بین ایران و عراق و تفرقه در میان دول عربی است .

سایر دولتهای منطقه نیز بویژه دولتهای عربی نه تنها اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تهدیدی بر موجودیت خود میدانند بلکه مستقیما در برابر آن صف آرائی کرده اند . دول سوسیالیستی نیز که از ابتدا موافق این جنگ نبودند ، اکنون چنین

بنظر میرسد که تا حدی بماهیت ارتجاعی رژیم خمینی و پان-اسلامیسم ارتجاعی آن پی برده اند ، مخالف پیروزیهای نوین رژیم جمهوری اسلامی در جنگ اند . از اینرو می بینیم که یک مجموعه عوامل مانع از آن است که رژیم بتواند به این هدف خود در جنگ دست یابد ، و درست بر همین مناسبت که امروزه کلیه این عوامل دست اندرکارند که رژیم جمهوری اسلامی را وادارند که جنگ را متوقف سازد . هرچند رژیم بنا به مقاصد توسعه طلبانه و غیراتی که تاکنون جنگ برای او داشته است چندان تمایلی به توقف جنگ ندارد و حتی با زهم تلاش خواهد کرد با بسیج نیرو و تدارکات بیشتر احتمالا دست به تعرض جدیدی بزند . اما با توجه به این امر که با وجود توازن سیاسی- نظامی موجود عوامل نامساعد خارجی قادر به پیروزیهای کیفی نوینی در جنگ نیست و عدم پیروزی در جنگ خود به عاملی علیه اهداف رژیم بدل خواهد شد که رشد ناراضی در میان توده ها و تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه را بدنبال خواهد داشت و نیز در نظر گرفتن فشارهای متعدد خارجی ناگزیر است . حتما بدون تغییراتی در قدرت حاکمه عراق موقتا هم که شده توقف جنگ را بپذیرد . اگر چنانچه توافقی در این زمینه میان دولتهای ایران و عراق صورت گیرد ، این امر نمیتواند بر اوضاع سیاسی ایران بطور اعم و کردستان بطور اخص تاثیر خود را باقی نگذارد .

چنین توافقی برخلاف تصور کسانی که صرفا خواهان برقراری صلح میان دولتهای ایران و عراق هستند ، نه تنها وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را بمخاطره نخواهد افکند ، بلکه بالعکس خود به اهرمی برای سرکوب هر چه بیشتر توده ها بدل خواهد شد . ولاتر دیدی نیست که چنین توافقی نه تنها یک صلح بادوام و دمکراتیک را تامین نخواهد کرد بلکه بمثابة یک آتش بس محسوب میگردد و ذره ای در خدمت منافع توده ها قرار نخواهد داشت . رژیم جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد که با اتکاء به نیروی عظیم سرکوب شده های مردم سراسر ایران را زیر فشار بیشتر قرار دهد و با کاستن شدن از بار هزینه های جنگی بخشی از فشارهای اقتصادی را از دوش توده ها بردارد . در مورد کردستان

نیز وضع بر همین منوال است ، اگر توافق مشترکی برای سرکوب جنبش خلق کرد صورت نگیرد گن مطمننا صورت خواهد گرفت . رژیم جمهوری اسلامی بخش عظیمی از نیروی سرکوب و نظامی اش را به سرکوب جنبش خلق کرد اختصاص خواهد داد .

روشن است توافقی که بنفع توده های مردم نباشد نمیتواند مورد تأیید هیچ نیروی انقلابی قرار گیرد .

ما کمونیستهای ایران موظفیم که از هم اکنون نتیجه عواقب چنین توافقی را برای توده های مردم توضیح دهیم و تائیدات زیانبار آن را برای آنها بشکافیم . ما باید همچنان خواستار شکست دولت خودی در جنگ ارتجاعی باشیم ، چراکه هرگونه پیروزی او بمثابة چماتی علیه توده های مردم بکار خواهد رفت ، هرگونه توافقی نیز علیه مردم صورت خواهد گرفت . ما باید در برابر شعار معلولان توهم "صلح" خرده بورژوازیای کوتاه بین شما تبدیل جنگ به جنگ داخلی را بگیران به میان توده ها ببریم و به آنها توضیح دهیم که تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، دستیابی به یک صلح دمکراتیک میسر است .



جنبش خلق عرب . . .

از صفحه ۱۹

خلق عرب در تجربه عملی با کسب آگاهی بماهیت متجمعین و شیخ وابسته بی برده و بیش از پیش دریافت است که بجز اتکا بر نیروها و خود و به نیروی کارگران و زحمتکشان خلقهای صراصر ایران نخواهد توانست به آرمان و خواسته های انقلابی دست یابد . ما در پنجمین سالگرد نهم خرداد خونین با تداوم مبارزه در راه آرمان والای کارگران و زحمتکشان صراصر ایران یکدست و متحدیم .

تطبیق اهدافی خلق عرب را گرامی میداریم .

گومه:

ناسیونالیسم در...

از صفحه ۱

ملی آن فراتر نمی بیند و کومه له با پیش نهادن وظایف بظاهراً "سوسیالیستی" در مقابل سبیل آن، ابتکار عمل را از این جنبش سلب میکند. حزب دمکرات بنا بر درک محدود از جنبش دمکراتیک و کومه له با درک مغشوط از انقلاب سوسیالیستی، جنبش خلق کرد را از حرکت بسوی چشم انداز روشن محروم کرده اند! اولی در تلاش "بورژوائیزه" کردن جنبش است و دومی در تکاپوی "سوسیالیزه" کردن آن! هر دو گرایش به یک نتیجه واحد میرسند، هیچکدام نمی توانند مبارزه منظم و هماهنگی را علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی سازمان دهند. هیچکدام قادر نیستند به ضرورت اتحاد عمل انقلابی امروز جنبش خلق کرد پاسخ گویند، هیچکدام نمی توانند ارتباط فعال و پیوند عملی آنرا با جنبش سراسری گسترش دهند و هماهنگی نظامی و رهبری متمرکز جنگی مورد نیاز حول استراتژی و تاکتیک واحدی را متحقق سازند. این دو گرایش هیچکدام پیروزی آینده این جنبش را تضمین نمیکنند.

جنبش انقلابی خلق کرد به مثابه یکی از گانوتهای مهم مبارزه علیه ضدانقلاب حاکم، بیش از پنج سال است، آتش جنبش انقلاب را در این منطقه وسیع شعله ور نگاه داشته و در سخت ترین شرایط، با استقامت بینظیر و قربانیهای بی شمار و با حداقل تجهیزات جنگی، در مقابل ارتشی ترین و عالیترین تکنیک و پیشرفته است. این قدرت پایداری علی رغم عدم تمرکز رهبری و در نبود یک فرماندهی سازمان یافته و هماهنگ خود نشانه بارز ریشه دار بودن این جنبش، ظرفیت بسیار بالا و وسعت توده ای بینظیر و نفوذ عمیق آن در بین مردم زحمتکش و توده های آگاه کردستان است، این جنبش قدرتمند امروز پیوندناگسستگی با انقلاب سراسری ایران دارد و مادام که غرش توپها در قلب کوههای سرسبز کردستان طنین انداز است و آتش مسلسلهای پیشمرگان رزمنده و دلیر این خلق قهرمان،

مزدوران رژیم را در قرارگاههای متمرکز خود، در دل شهرهای بزرگ این منطقه آرام نمیگذارد، رژیم نه فقط در کردستان که در سراسر ایران روی "ثبات" را نخواهد دید. اما در مقابل، جنبش انقلابی خلق کرد نیز بدون گسترش و وسعت جنبش پرولتاریائی، بدون مبارزه توده های زحمتکش سراسر ایران و بدون اوج گیری مبارزه سایر خلقها، قادر نخواهد بود پیروزی نهائی را از آن خود سازد! این حقیقت، که اهمیت نقش این جنبش را در جنبش سراسری ایران بنمایش میگذارد، مسئولیت بسیار خطیری را نیز پیش روی همه نیروهای انقلابی قرار میدهد. و وظیفه آنها را نسبت به سرنوشت این جنبش صد چندان سنگینتر می نماید. نیروهای سیاسی مترقی و مبارزان باید با الزامات ضروری آن برخورد مشخص نموده، چشم انداز روشن خود را از تحولات آتی، هر چه بیشتر مشخص سازند. ما مکرراً بر این ضرورت تاکید کرده ایم و باز هم تاکید میکنیم که تنها راه تحکیم و تقویت این جنبش شناخت دقیق قانونمندیها و مکانیزمها و گره گاههای اساسی این جنبش و بدست دادن راه حل های عملی و روشنی است که می باید بگونه ای عینی و نسه ذهنی و غیر واقعی، باز شناخته شده، مبنای اتخاذ سیاستهای درست آینده و اجتناب از اشتباهات و لغزشهای گذشته قرار گیرد. باید از گذشته آموخت و آنچه را که در گذشته ضعف اساسی این جنبش بوده است یعنی عدم هماهنگی و فقدان یک رهبریت واحد در پیشبرد اهداف سیاسی نظامی و تقویت صفوف رزمنده آنرا با پاسخگویی به نیازهای امروز جنبش خلق کرد و ایجاد این هماهنگی به نقطه قوت آن تبدیل نمود. نیروهای سیاسی فعال در جنبش کنونی خلق کرد، هر قدر هم که امروز قدرتمند و بزرگ باشند بدون پاسخ به این مسئله اساسی و بدون درک این گره گاهها هرگز نخواهند توانست مبارزه انقلابی مسلط کرد را به سرانجام برسانند. اوام خرده بورژوازی در مورد آلترناتیوهای بورژوازی را نمی شود راهگشای این جنبش قرار داد. همانگونه که ایده های مجرد آسمانی و غیر قابل دسترس رانمی شود برواقعیتهای زمینی سوار کرد. قانونمندیهای سرسخت

ناشی از این واقعیتها هرگونه توهم و تصور باطلی را در هضم نو ر دیده، راه و مسیر اوج یابنده خود را پیدا خواهد کرد. توده های انقلابی باید با شناخت عمیق این قانونمندیها در جهت تسریع آگاهانه تحولات آینده گام بردارند، پرولتاریا باید مهر خود را بر هرگونه تحول انقلابی آینده بکوبد و سیاست ناپیگیر و محدود خرده بورژوازی را بیرحمانه و در هر سطح و منزلتی افشاء نموده، پشت سرگذارد.

مانند برجسته این محدودنگریها را در انحرافات ناسیونالیستی کومه له و بازتاب عملی آن، در هراسی و از همگامی و اتحاد عمل با نیروهای سیاسی و سازماندهی محلی و "ناب - پرستانه" او بوضوح آشکارا می بینیم. آخرین نشریه او که همزمان با ادامه این بحثها به دست ما رسیده است حاوی نکات جالب توجهی از خودستاییهای گرایش خرده بورژوازمناشه است که تلاش دارد تمریف و تمجیدهای بی رمق و عاری از مضمون را جانشین آرائش

تاکتیکهای صحیح و سیاست روشن و آگاهانه در پیشبرد جنبش انقلابی خلق کرد نماید!

کومه له در مورد ویژگیهای این دوره از مبارزات جنبش انقلابی خلق کرد ادعا میکند:

"وجود پرولتاریای آگاه کردستان (یعنی کومه له) درزاس این مبارزه، ویژگی و تمایز تعیین کننده جنبش خلق کرد در دوره کنونی با مبارزات تاریخی مردم کردستان برعلیه ستمگری ملی در دوره های گذشته است. بدون شک این ویژگی - نقطه امید و ضامن پیروزی آن محسوب میشود. ... کومه له بعنوان نیروی پیشتاز این جنبش و در راس پرولتاریای کردستان جایگاه تعیین کننده خود را در تکامل جنبش بدست آورده است." (بیشرو شماره ۱ دوره جدید)

جدا از اینکه کومه له به راس این جنبش قرار داشته باشد یا نداشته باشد، اندک تردیدی نیست که "وجود پرولتاریای آگاه در راس این مبارزه" باید در تاثیرات عمیق خود را بر وضعیت عینی و ذهنی این جنبش برجای گذاشته باشد، تاکتیک و سیاست پرولتاریائی باید طی این پنج سال نه فقط حفظانیت وجود

گومه:

ناسیونالیسم دره...

خود را اثبات کرده باشد بلکه باید چشم انداز روشنی نیز در تضمین "پیروزی" آینه شده، پیش روی نیزه‌های رزم‌نمده آن قرار داده باشد. این پرولتاریای آگاه حداقل امروز باید جهت اصلی حرکت نقشه مند تا کتیک "رانیز" نشان دهد، نه در حصر فایده بلکه در عمل، نه در شعار بلکه در حرکت! این "رهبری آگاه پرولتاریا" که تا دیروز "مظهر آگاه" "طبقه کارگر" کردستان بود و امروز مدعی است به "مظهر آگاه پرولتاریای سراسر ایران صعود اجلال" فرموده است، باید بتواند با ارائه راه عملی و طرح برنامه قابل حصول، پیشروی این جنبش را "بسوی اهداف آن" تسریع نموده چشم انداز پیروزی آنرا حداقل برای خود متصور نماید.

اما همین "مظهر آگاه" بموضوع ارائه یک طرح مشخص و عملی به کلی باقی می افتد و در ادامه بحث از "وجود" بعضی "نگرانیهایی" نسبت به "رکود جنبش کردستان" و "سیر تحول آتی اوضاع" صحبت میمان میاورد. و سپس برای رفع این "نگرانیهایی" می گویند، "بدون شک تنها از طریق اتخاذ تاکتیکها، سیاست و شعارهای مشخص صحیح و پاسخ روشن به ابهامات و نگرانیها است که میتوان با بروز هرگونه تردید و دودلی و ناپیکیری در صفوف جنبش مبارزه کرد." (همانجا)

در حقیقت مسئله بر سر همین "تاکتیکها، سیاست و شعارهای مشخص صحیح و پاسخ روشن به ابهامات" است که وظیفه پرولتاریای آگاه در راس جنبش را از تاکتیکهای ناصحیح سیاستهای غلط و شعارهای بی محتوی و ناروشن اقشار غیر پرولتر تفکیک میسازد، و جایگاه خرده بورژوازی محدود نگر را از پرولتاریای آگاهی طبقاتی یافته متمایز می نماید.

حال ببینیم کومه له با چه سیاست روشن و کدام تاکتیکهای صحیح میخواهد غوا مل مساعذ را در خدمت جنبش خلق کرد بکار اندازد و "اوضاع کردستان" را متناسب با آن "متحول" گرداند؟ کومه له در توضیح این تاکتیکها (که البته تاکتیک نیست و همانطور که خود

او میگوید استراتژی است) می افزاید: "استراتژی جنبش کردستان از نظر ما و توده های خلق کردستان روشن است بادر هم شکستین و بیرون راندن قوای جمهوری اسلامی و تاحین قهری حقی تعیین سرنوشت و برقراری یک حکومت خودمختار که اداره امور کردستان را به اراده توده های مردم بسپارد و... برقراری حاکمیت مردم و دمکراسی شورائی که توده های مردم مسلح از آن حفاظت میکنند باید محصول درهم شکستن و بیرون راندن نیروهای رژیم جمهوری اسلامی از هر بخشی از سرزمین کردستان باشد از هم اکنون باید قوانین و شکل این حاکمیت انقلابی معلوم باشد و اعلام گردد... برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان دورنمای این پیروزی و رهسوس قوانین حاکم بر کردستان دمکرات و خودمختار را بیان کرده است." (همانجا تاکیدا)

هیچ توضیحی رساتر از آنچه که خود کومه له در اینجا به زبان میاورد، گویای واقعی درک محدود او از جنبش خلق کرد و ارتباط آن با جنبش انقلابی پرولتاریای ایران نیست. کومه له با این چشم انداز استراتژیک فقط تناقضات آشکار در اهداف برنامه های حزب کمونیستش، و سازماندهی نیروهای توده های متکی به آن را به نمایشش نمیگذارد، فقط دیدگاه مکانیکی و التقاطی خود را بیان نکرده است. کومه له با تدوین این استراتژی فقط تفرقه وجدائی در صفوف طبقه کارگر ایران رادامن زده است بلکه گویا تر از همیشه ناسیونالیسم دهقانی خود را بنمایش گذاشته است.

آیا کومه له واقعا جنبش خلق کرد را بدون پیوند ارگانیک با جنبش سراسری طبقه کارگر ایران پیروزمند می بیند؟ آیا بر این اعتقاد است که برقراری "حاکمیت مردم و دمکراسی شورائی" در کردستان بدون درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی در سراسر ایران و فقط با "بیرون راندن آن از کردستان" قابل تحقق است؟ آیا توازن قوای سیاسی و نظامی در کردستان بدون تضعیف سراسری نیروی حاکمیت در تمامی کشور امکان تحقق چنین پیروزی را متحول خواهد ساخت؟ امروز حتی عقب مانده ترین گرایشها ناسیونالیستی به این امر باور ندارند، حتی نا آگاه ترین توده های

خلق کرد نیز به این ادعای بیج کومه له به تمسخر مینگرند. واقعیتهای جنگ کنونی نیز طی این پنج سال و در جریان مبارزات قهرمانانه و قدرتمند خلق کرد این حقیقت مسلم را با اثبات رسانده است. حقایق این جنگ بخوبی نشان میدهد که هر جزرومدی هرافت و خیز جنبش سراسری تاثیرات و انعکاس واقعی خود را عمیقاً و مستقیماً بر جنبش انقلابی خلق کرد باقی گذاشته و خواهد گذاشت.

اما تزلزلات خرده بورژوا منشانه کومه له او راحتی روی شعارهای ناسیونالیستی اش هم پیگیر باقی نمی گذارد. او اگر روی شعار "درهم شکستن و بیرون راندن قوای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت انقلابی توده ها در کردستان" پیگیر بود، می باید از سیاست یک پام و دوهوا دست بر میداشت، به وجود خودیمنانه "مظهر آگاه" طبقه کارگر کردستان "قناعت" میکرد و قبل از همه اینها کردستان را به عنوان یک سرزمین واحد و کشور مستقل معرفی میکرد و خواهان جدائی قطعی آن از ایران میشد! در این حالت مشاخره ماهم با او عمدتاً مشاخره بر سر مسائل تاکتیکی و صرفاً درک از توازن قوای سیاسی می بود و نه جز این. کومه له نه تنها در این زمینه پیگیری نداشته است بلکه بعنوان یک نیروی مدافع دمکراسی انقلابی، سیاستهای اصلی و اتحاد عمده لازم برای دستیابی به این اهداف را هم نمی شناسد. او در این مصاف نیز خودوتنها خودش را میبیند و حاضر نیست حتی برای "درهم شکستن و بیرون راندن قوای اشغالگر" نیز با دیگر نیروهای مبارز خلق کرد به اتحاد عمل انقلابی دست بزنند!

اما در غیر این صورت اگر کومه له به کردستان بعنوان یک کشور واحد فکر نکند، شعار استراتژیک اش در بیرون راندن ارتش اشغالگر از سرزمین کردستان و توهم پیروزی استراتژیک توده های زحمتکش کرد بدون پیروزی توده های سراسر ایران در یک انقلاب دمکراتیک نه فقط یک خطای سیاسی و عدم درک درازبایی از توازن قوا بحساب بیاید، و نه فقط توهم را در میان خلق کرد دامن میزند، نه فقط این تصورنا درست را ایجاد میکند که خلق کرد میتواند وقادراست با وجود و حضور یک بورژوازی متمگر

گومه:

ناسیونالیسم دره...

و ارتجاعي در خارج از مرزهاي كردستان به بيروزي نهايي، يعني اعمال حاكميت انقلابي خود دست يابد، بلكه در حقيقت و مهمتر از اين گرايشات ناسيونال شوينستي را در درون اين جنبش، كه قطعا از جايگاه مادي معيني نيز برخوردار است تقويت مي كند! اينست آنچه كه كومه له را بمشابه نبيروي ناپيگيردمكراسي انقلابي از گردونه يك جريان با اهداف كمونيستي به بيرون پرتاب مي كند. مسئله اساسي و درجه اول براي كمونيستهاي يك کشور چند مليتي كه مبارزه طبقه كارگر را بر اساس برنامه و اهداف نهايي پرولتاريائي آن سازماندهي مي كنند، مطلقا اين نيست كه براي مطالبه حق خودمختاري يك ملت از ملتهاي متمديه کشور خود، اقدام كنند. كمونيستها براي كسب خود مختاري مبارزه نمي كنند. اين امر مطلقا به اين معني نيست كه كمونيستها با مبارزه براي مطالبه حق خودمختاري يك ملت واحد از ميان ملتهاي کشور خود، مخالف باشند. كمونيستها در عين تاكيد بر ضرورت اتحاد آزادانه و داوطلبانه خلقها، آزادي ملل در حق تعيين سرنوشت خویش را تا حد جدائي كامل آن نيز بر سميه است ميشناسند، اما هيچگاه خودخواهان اين جدائي نيستند. كمونيستها به اين جدائي از موضع منافع پرولتاريائي مينگرند. براي آنها اين خواستها تابع منافع مبارزه طبقاتي است. مسئله اساسي براي نيروهاي پيشواز پرولتاريائي اين است كه ملل ساكن يك کشور سرمايه داري، نياز به مبارزه انقلابي عليه حكومت مركزي و ضرورت سرنوشتي نظام ستمگر را درك کرده و فعالانه در جهت آن اقدام نمايند. كمونيستها مواضع سياسي خود را بر حسب وضيت طبقاتي اتخاذ مي كنند، نه بر حسب "مليت". آنها مبارزات ملي را نه بر اساس تمايلات مليشان بلكه به سبب تمايلات انقلابي شان به سرنوشتي حكومتهاي

ستمگر، مورد حمايت قرار مي دهند. كمونيستها مي كوشند اين كانونهاي مبارزاتي را هر چه بيشتر فعال کرده و با دامن زدن مبارزه طبقاتي در درون جنبش هاي ملي ارتباط آنها با جنبش طبقه كارگر سراسر کشور مستحکم نموده. سمت اين مبارزات را كه قطعا حامل بعضي از گرايشات ارتجاعي ناسيوناليستي نيرهست با زدودن و طرد اين گرايشات، در راستاي جنبش پرولتاريائي سازمان دهند. كمونيستها بيداري زندگي ملي و جنبشهاي ملي را عميقا و بسه صورت همه جانبه مورد حمايت قرار مي دهند و از مبارزه آنها عليه تمايمي ستمهاي ملي پشتيباني مي كنند تا آنها بصورت دم افزوني ارتقاء و تكامل بخشيده بسا ايجاد وحدت و همبستگي بين المللي، همه و هرگونه سدهاي ملي را درهم بشكنند و فرو بريزند. كمونيستها تنها براي استقلال ملي نمي جنگند، آنها بر عليه تمايمي انواع ستم ملي به مبارزه بريخيزند، تا در ادامه تحقق خواستهاي ملي ملت تحت ستم، استقلال پرولتاريائي و منافع همه توده هاي زحمتكش را تا ميان كنند. حضور كمونيستها در جنبشهاي ملي با پرولتاريائي آنها را با هرگونه و هر نوع گرايشات ناسيوناليستي و توسعه ملي كه بصورت حق امتياز ويژه يا تا ميان جدائي ملل از يكديگر بروز مي كند تحكيم بخشيده، ملتها را متحد سازد تا بدون هيچ نوساني بر عليه ناسيوناليسم بورژوازي بجنگند. لنين همواره تاكيد مي كند، تا وقتي و تا جائي كه ملتهاي مختلف يك دولت واحد را تشكيل مي دهند، ماركسيستها هرگز و تحت هيچ شرايطي اصل فدرال و عدم تمرکز را مطرح و پشتيباني نخواهند كرد. او مي گويد: "پرولتاريائي در عين حال كه برابري حقوق و حوساوي را در مورد تشكيل دولت ملي قبول دارد، در همان حال اتحاد پرولتاريائي عليه ملل را بالاتر و دقيقتر از همه ميداند و هرگونه خواست ملي و هرگونه جدائي ملي را از نقطه نظر مبارزه طبقاتي كارگران ارزيابي مي كند. ادبارة حق ملل در تعيين سرنوشت

خويش) حال چرا كومه له با اين اهداف و سياستهاي ملي دمكراتيكي كه اساسا با اهداف و برنامه كمونيستي مغايرت دارد، نام "كمونيست" بر خود نهاده است؟ بيشتر از آنكه ناشي از نرسيدن تمايلات خرده بورژوا منشا نشه در تعريف و تمجيد اغراق آميز از خود و نيروي خود و پاسخگويي بسه اشتياق جوانان انقلابي به اين گرايش باشد، استفاده از اعتبار كمونيسم است براي پيش كشيدن و حقانيت بخشيدن بر گرايشات ناسيوناليستي و سياست ملي خود! اين امر چه آگاهانه و چه نا آگاهانه تلاشي است براي بي اعتبار كردن كمونيسم و تنزل دادن اهداف پرولتاريائي و برنامه سوسياليستي به برنامه و سياست سوسيال ناسيوناليستي اين جريان خرده بورژوازي!

كومه له مي بايد بجاي دامن زدن به شعارهاي توهم طلبانه "بيرون راندن نيروهاي اشتغالگر از سرزمين كردستان"، راه حيل نهايي را درجاي ديگر جستجو كند. لازمه درك قانونسنديهاي واقعي اين جنبش، حل تناقضات پيچيده اي است كه كومه له خود را گرفتار آن کرده است. اين تناقضات فقط در برنامه "خودمختاري" و برنامه "كمونيستي" او نمود پيدا نمي كند. كومه له يكبار و براي هميشه بايد اين مسئله را براي خود حل كند كه چرا اتحاد عمل او با "حزب دمكرات" عليرغم تاكيدات مكرر او بر ضرورت اين همگامي كه با آب و تاب بسيار در كنگره سوم خود تبصير رسانيد، تا كنون شكل نگرفته است و چشم انداز روشني نيز در آينده آن وجود ندارد. كومه له بايد اين مسئله را براي خود حل كند كه چرا طي اين پنجاه عليرغم همه ادعاها، عليرغم نفوذ نسبتا وسيع توده اي، عليرغم حضور آشكار نظامي در اغلب روستاهنسي كردستان و بمشابه يك قدرت منطقه اي نتوانسته است در مناطق زير نفوذ خود، مبارزه طبقاتي را در كردستان دامن بزند، در ارتقاء آگاهي سياسي توده ها بكوشد، سازماندهي مسلح آنها را تقويت نمايد و استحكام بخشد. در امر خدمات درماني و بهداشتي

گومه:

ناسیونالیسم در...

و فرهنگی توده‌های
ستمدیده کرد فعال باشد، اقتصاد
روستاها را رشد دهد و دهقانان
را در ایجاد شوراها
روستا هدایت نموده و انگیزه
مبارزه را در وجود آنها بیش از
بیش تقویت نماید؟

واقعیت اینست که تنگ نظریهای
ناسیونالیستی کومه‌له لطافات
بی حدی بر مسیر رشد و ارتقاء این
جنبش ایجاد کرده است. گرایشهای
سوسیال ناسیونالیستی کومه‌له که
در پشت عبارات آتشین "مارکسیسم
انقلابی" و اندیشه‌های بظاهراً
سوسیالیستی پنهان شده است،

انعکاس واقعی خود را بر رابطه او با
سایر نیروهای سیاسی و سیاست ساز -
مانده‌ها و دقیقاً بر جای گذاشته است.
کومه‌له نتوانسته است ایجاد یک
مرکزیت واحد را، حتی در صفوف
نیروهای خود بسر انجام برساند،
این مرکزیت‌های جدا گانه چه

چیزی را جز تمایلات سکتاریستی
این یا آن دسته اثبات میکنند؟
چگونه نیروهایی که زیر یک
"هدف واحد" و برای تحقق یک
"اعتقاد واحد" و "منافع واحد"
مبارزه میکنند، در تشکیلاتی
مجزا (مجزا از نظر مضمون

سازماندهی) و با رهبریهای متفاوت
سازماندهی میشوند، مضمون این
تقسیم چیست، هدف این "جدائی‌ها"
کدام است؟ آیا این حق ویژه‌ها
از جمله همان امتیازاتی نیست
که ناسیونالیست‌ها در جنبشهای
ملی همواره خواهان آن هستند؟

آیا این تشکیلات منقسم جز بیان
تمایلات ناسیونالیستی و انگیزه‌های
طبقاتی قشر بندهای متفلسف و
اجتماعی چیز دیگری هم هست؟
یک قشر بندی غیر پرولتری که
نمی‌تواند خود را در یک مرکزیت
واحد سازماندهی نماید چگونه
میتواند توده‌های انقلابی خلق کرد

را که از منافع طبقاتی متفاوت
و عمدتاً بر سر مسئله ملی بسته
مبارزه برخاسته‌اند، متشکل نماید؟
حزب طبقه کارگر باید علاوه بر
سازماندهی مستقل پرولتاریا،
بخش دمکراتیک نیروهای ملی را

بیشتر خود بسیج کند پرولتاریا
برای اینکار باید تشکیلات
مستقل خود را داشته باشد، اما
این تنها کافی نیست. سازمان
پرولتاریائی باید علاوه بر جنبش

طبقه کارگر تمام جنبشهای
توده‌ای را رهبری کند و آنها را
در تشکیلات خاص خود گرد آورد.
اعمال سیاستهای پرولتری بر
جنبشهای توده‌ای، سازماندهی
توده‌ای را می‌طلبد. بدون وجود
جنبش سازمان‌هایی اعمال رهبری -
پرولتری بر جنبش غیر ممکن است.
نیروهای دمکراتیک رانمی توان
و نباید در تشکیلات -
پرولتاریا سازماندهی کرد،
همچنانکه تجمع نیروهای دمکرات
و با اهداف دمکراتیک را در یک
تشکیلات واحد نمی توان حزب
پرولتاریا نامید!

شکل سازماندهی کومه‌له نیز
مضمون و محتوای آنرا آشکار
میکند. نیروهای نظامی و پیشمرگان
کومه‌له اگر یک جریان توده‌ای
هستند دیگر نمی توانند همگی
کمونیست باشند و اگر کمونیست
هستند که دیگر نیروی توده‌ای به
حساب نمی آیند! اما همانطور که
خود کومه‌له نیز اذعان دارد
واقعیت این است که این جریان
یک نیروی توده‌ای با اهداف
دمکراتیک است که زیر پرچم "ملی
و برای تحقق شعار اساسی
واستراتژیک خود یعنی، "بیرون
راندن قوای اشغالگر از سرزمین
کردستان و برقراری یک
دولت خودمختار" می جنگند!

امروزه اعمال سیاست پرولتری در
راس این جنبش یعنی سازماندهی
ارتش توده‌ای، یعنی ایجاد

اتحاد و همبستگی ملی بیمن
نیروهای مبارز خلق کرد در خدمت
اهداف مبارزاتی و انقلابی این خلق
رزمنده را ایجاد یک اراده واحد
متکی بر یک رهبریت متمرکز نظامی در
جهت استراتژی و تاکتیک و
عملیات جنگی هماهنگ، تنها با
این تلاش میتوان دمکراسی انقلابی
را تقویت نمود، روحیه مبارزاتی
توده‌ها را افزایش داد، آگاهی
طبقاتی آنها را بالا برد و از موضع
منافع پرولتاریا و اهداف
کمونیستی در مقابل گرایشهای
بورژوازی دفاع کرد، تنها به این
وسيله میتوان مبارزه طبقاتی
را از موضع پرولتاریا و منافع
کل جنبش تشدید ساخت.

بمنظور آنکه جایگاه شعارهای
بی محتوی و آسمانی کومه‌له را در
تعاریف عاری از مضمون "شعارهای
صحیح و سیاستهای روشن" و تناقضات
سرگیجه آور آن بهتر بشناسیم لازم
است به برنامه خودمختاری
کردستان او که بیانگر دورنمای
پروزی خلق کرد بعد از درهم

شکستن و بیرون راندن قوای
اشغالگر از سرزمین کردستان
است توجه نماییم. برنامه
کومه‌له برای خودمختاری این
دورنما را اینچنین تصویر میکند:
کومه‌له، سازمان کردستان
حزب کمونیست ایران است و
وظیفه دارد کلیه عرصه‌های
مبارزات کارگران در کردستان
را بر مبنای برنامه حزب
کمونیست ایران سازماندهی و
رهبری نماید. کومه‌له جنبش
ملی - دمکراتیک خلق کرد را
سازماندهی و رهبری کرده، برای
پیروزی آن فعالانه میکوشد و
مبارزات کارگران کردستان را در
این جنبش، در راستای گسترش و
بشمار رسیدن اهداف دمکراتیک
و سوسیالیستی طبقه کارگر هدایت
می نماید. (برنامه کومه‌له برای
خودمختاری کردستان بهمن ۶۲)

ما فعلاً به این مسئله کاری
نداریم که برنامه کومه‌له و حزب
کمونیست ساخته و پرداخته‌اش نه
برنامه کمونیستی است و نه
میتواند وظایف پرولتاریا در
انقلاب ایران را بعهده بگیرد،
مسئله اصلی اینست که اگر کومه‌له
برای بیرون راندن نیروهای
"اشغالگر" رژیم جمهوری اسلامی
از منطقه کردستان و استقرار دولت
خودمختار می‌جنگد، دیگر نمیتواند
ادعا کند که سازمان کمونیستی
سراسری باشد و اگر برای
سوسیالیسم و تحقق آرمانهای
کمونیستی مبارزه میکند، دیگر
نمیتواند مدافع درهم شکستن
نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری
اسلامی فقط از کردستان و خواهان
بیرون راندن آن باشد.

کومه‌له اگر چه در عمل این
تناقض را بنبذ گرایش
ناسیونالیستی منتهی به شکل
نایبگیر آن حل کرده است، اما
در برنامه در شکل سازماندهی این
دوگانگی را با خود حمل میکند.
توجه به آئین نامه تشکیلات
پیشمرگه کومه‌له و دعوت او از
مردم کردستان بدور پرچم و برنامه
خودمختاری کومه‌له، این تناقض
را به شکل روشنتری آشکار می‌سازد.
کومه‌له از یکسوز توده‌های مردم
دعوت میکند که حول برنامه
خودمختاری او متحد و متشکل
شوند:

"... سازمان ما تمام مردم
کردستان را... به مقاومت و مبارزه
هرچه فعالانه‌تر و وسیع‌تر علنیانه
این رژیم و گرد آمدن بدور پرچم
انقلابی کومه‌له و برنامه کومه‌له

گومه:

ناسیونالیسم دره . . .

برای خودمختاری کردستان فرا میخواند" (قطعنامه های کنگره سوم تاکیدها از ما)

وازشوی دیگر در آئین نامه تشکیلات پیشمرکه خود اینطور تفسیر می کند:

"پیشمرکه گومه له نیروی مسلح پرولتاریای انقلابی کردستان است که بخاطر سوسیالیسم و کسب حیات تعیین سرنوشت برای خلق کرد

مبارزه می کند نیروی پیشمرکه گومه له یک نیروی رزمینده کمونیستی و بخشی

از حزب کمونیست ایران است و از اینرو ورود بصوف پیشمرگان گومه له، مستلزم اعلام آمادگی هر فرد به کمونیست بودن و

پذیرش اصول و اعتقادات و اهداف حزب کمونیست ایران است" (آئین نامه نیروی پیشمرکه گومه له بهمن ۱۳۶۲ تاکیدازما)

بالاخره معلوم نیست گومه له مردم کردستان را برای تحقق اهداف دمکراتیک انقلاب ایران و بمنظور سرنوشتی رژیم خمینی

بمبارزه دعوت میکند یا بیرون راندن "قوای اشغالگر" از سرزمین کردستان؟ و پیشمرگان او باید

برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دولت خودمختار کردستان بجنگد یا بخاطر "سوسیالیسم"؟

گومه له خود این دوگانگی را بشیوه "دهقانی" حل نموده است، او بطور مگانیک نیروهایش را به

دو قسمت "جزا" و "بیارهبریست" "مجزا" منقسم نموده است. یک دسته، گومه له "کمونیست" هستند

که برای استقرار سوسیالیسم و اهداف نهائی پرولتاریا مبارزه میکنند و یک دسته گومه له "ناسیونالیست" که برای اخراج

نیروهای اشغالگر و ایجاد دولت انقلابی خودمختار می جنگد!

گومه له علاوه بر این با مخدوش کردن وظائف سوسیالیستی و دمکراتیک و پیش رونهادن دو

برنامه در مقابل هم، به یک نیروی مردمی، متزلزل و ناپیگیر در جنبش خلق کرد تبدیل شده است. گومه له با این التقاطیک گیری وظیفه عاجل خود را نیز بمشابه یک سازمان دمکرات انقلابی، کم بها کرده و به شدت از نفوذ

توده ای خویش میکاهد. گومه له

این وظیفه عاجل را فدای وظیفه اناروشنی ساخته است که مشخصا بعلمت عدم وجود همان رهبری آگاه پرولتری و فقدان سازماندهی لازم توده ای، این وظائف و برنامه ها هیچگاه از روی کاغذ و از حد شمار تجاوز نکرد. ه و نخواهد کرد.

تصادفی نیست که گومه له علیرغم وجود گرایشات رادیکال در درون خود و نیروی کم و بیش توده ای، هیچگاه نتوانسته است دمکراسی انقلابی را در جنبش خلق کرد تقویت نموده و این جنبش عمیق توده ای را با وسعت بینظیر ابعاد آن، با آگاهی بالائوتوان و ظرفیت قابل گسترش آن، در تمام زمینه ها سازماندهی و متشکل نماید.

تصادفی نیست که گومه له علیرغم آنکه میدانند "تکامل سیاسی - نظامی این جنبش اساسا در گرو سازمان دادن توده ها در عرصه های مختلف آن است" و علیرغم آنکه میدانند، توده های زحمتکش کردستان "قابلیت اینرا دارند که صدها برابر بیش از این بسازند" نیاهای مادی و تدارکاتی نیروهای پیشمرگ با سخگوباشنند هرگز نتوانسته است آنها را در تمامی عرصه ها سازماندهی نماید و قابلیت آنها را در خدمت جنبش انقلابی کنونی بکار بگیرد.

تصادفی نیست که گومه له علیرغم آنکه میدانند نیروهای بالقوه موجود را "میتوان کرد آوری سازماندهی کرد و با وجودیکه میدانند نیروهای

براکنده هسته های مقاومت مسلح محلی را "باید در اشکال سازماندهی عالیتر آن یعنی ارتش توده ای تیز متشکل نمود"

اما با این حال از بار مسئولیت شانه خالی میکنند و می گوید:

"هر چند بنهادن چنین سازمانی اکنون در دستور کار ما قرار نداشته باشد، اما تکامل نظامی فعالیت های ما سرانجام تشکیلات ارتشی از توده های مردم برای زدن ضربه نهائی به دشمن و بیرون راندن دردم شکستن و از کردستان را اجتناب ناپذیر خواهد ساخت و مسلما این هسته ها و گروه های مسلح مردم اولین نطفه های این ارتش توده ای خواهند بود که بدور نیروی پیشتا ز کمونیست خود باید ایجاد گردد" (پیشرو شماره ۱ دوره جدید تاکیدها از ما)

گویا گومه له امروز وظیفه "سنگینتری" از "سازماندهی" مبارزه توده ها و شکل آنها در

یک ارتش توده ای دارد! گومه له فعلا باید "حزب کمونیست" خود را بسازد. گومه له هم اکنون بجای پاسخ به نیازهای مردم و عاجل توده ها باید، عناصری را که "اعلام آمادگی به کمونیست بودن کرده اند" و "اعتقادات و اهداف حزب کمونیست" او را پذیرفته اند سازماندهی نماید! گومه له فعلا باید فقط آنها را که روح القدس در آنها دمیده است، یعنی کسانی که به "روح اساسی و اصول خدشده ناپذیر انقلاب کارگری و کمونیستی اعتقاد دارند" صفوف خود "پذیرد"!

گومه له بعد از این با وعده های سرخرمن، توده های مردم مسلح را در لحظه بزنگاه برای زدن ضربه نهائی به دشمن و بیرون راندن و درهم شکستن او از کردستان "بدور نیروی پیشتا ز کمونیست" خود ساخته "خود" متشکل خواهند کرد و سپس ارتش توده ای را تازه به نطفه های آن در زمان آینده تبدیل خواهد شد) تشکیلات خواهد داد. گومه له این ارتش توده ای را بعد از پیروزی سازماندهی میکند!

آری بهیچوجه تصادفی نیست که گومه له علیرغم آنکه از ضرورت "سیاستها و شعارهای صحیح و مشخص" و تاکتیکهای صحیح و روشن بودن جهت اصلی حرکت نقشه منسجم تاکتیکی دم میزند، هرگز نتوانسته است حتی در آخرین مقاله سیاسی خود، سیاست مشخص و تاکتیک صحیحی ارائه نماید.

بیهوده نبوده است که سیاستهای مشخص و تاکتیکهای صحیح، او تکرار خسته کننده، همان شعارهای توخالی و کهنه قدیمی است. گومه له نه تنها نتوانسته است

به این مسائل پاسخ مشخص و روشنی بدهد، بلکه هنوز نتوانسته است خود را از شر ادراک مذهبی نسبت به "گادرهائی" که با غسل تعمید "کمونیست" شده اند خلاصی بخشد و سازماندهی توده ای متناسب با خصوصیت اجتماعی و تعارب تاریخی جنبش انقلابی خلق کرد، و اتحادهای ضروری و تاکتیکهای متناسب با آن تحله نماید. درک انتزاعی و غیر طبقاتی گومه له از سوسیالیسم و وظائف کمونیستی امروز به بزرگترین مانع در دستیابی به یک اصول برنامه ای سازماندهی گومه له تبدیل شده است. "سوسیالیسم" گومه له درجهان واقعیت هرگز جنبه عملی نیافته

گومه:

فاسیونالیسم در...

است و نمی تواند بیابند. سوسیالیسم او در پی نفی طبقات و استعمار انسان از انسان بطور مشخص و عملی آن نیست، بلکه تنها در پی نفی مرزهای طبقاتی است اما سوسیالیسم خالی از مفهوم طبقاتی نیست، سوسیالیسم یک آینده نامعلوم و موهوم نیست، بلکه آینده‌ای است که پایه‌های آن از همین امروز و با برنامه‌های روشن و بر بنیان واقعیت‌های کنونی مبارزه طبقات و در پاسبخ درست و روشن به مبارزات دمکراتیک شکل میگیرد. سوسیالیستها جنبش دمکراتیک را برای اهداف سوسیالیستی رها نمیکنند بلکه برعکس برای تحقق اهداف سوسیالیستی فعالانسه و مجدانه در سازماندهی و رشد جنبشهای دمکراتیک به مبارزه برمیخیزند. جنبش انقلابی خلق کرد امروز بیش از هر چیز جنبش برنامه روشنی نیازمند است. محدود شدن مناطق آزاد کردستان و محدودیت‌های عملی پیشمرگه، مبارزه سخت و بی‌مراتب پیچیده تر،

آگاهانه‌تر و سازمان یافته‌تری را ایجاب میکند که با شعارهای بی-محتوا و خالی از مضمون کاملاً بیگانه است. واقعیت این است که نیروهای سیاسی فعال در جنبش خلق کرد اگر نتوانند با درک عمیق از شرایط کنونی و توازن قوای موجود، تاکتیکهای درست مبتنی بر واقعیت‌های این جنبش اتخاذ نمایند، تردیدی وجود نخواهد داشت که چشم انداز آینده این جنبش زیاد هم روشن نخواهد بود. گومه‌له امروز علیرغم همه شعارهای پرطمطراق به این مسئله اعتراض میکند که تسخیر مناطق آزاد توسط رژیم جمهوری اسلامی "تنگناهای معینی" بوجود آورده است و او را "از بسیاری عوامل مساعد که بیش از این می بایست در خدمت بکار انداختن قدرت متشکل توده‌ها بکار گرفته شوند محروم ساخته است" آنچه که از حرکت امروز برمیاید، هیچ چشم انداز روشنی وجود ندارد که گومه‌له با ادامه همان سیاستهای قبلی بتواند این "عوامل مساعد" را در آینده نیز بکار بگیرد. بفرض اگر آنچه که امروز گومه‌له تلویحاً و با "نگرانی" از آن یاد میکند، فردا به تحقق پیوندد و جنبش خلق کرد قادر به استفاده از پتانسیل واقعی

خود نشود، همین گومه‌له به "زعیمت" از پرولتاریای آگاه ایران، در صورتیکه صداقت بخرج دهد، در تقویم تاریخی خود خواهد نوشت: "بعلمت عدم آگاهی و شناخت صحیح از وضعیت جنبش خلق کرد و عدم درک از توازن قوای سیاسی موجود و اتخاذ استراتژی و تاکتیک‌های ناصحیح توسط خود او و دیگر نیروهای سیاسی موجود، جنبش "نیرومند" کردستان این امکان را پیدا نکرد که همه ظرفیت و توان خود را در خدمت اهداف خود و علیه بورژوازی حاکم بکار بگیرد. گومه‌له در کارنامه سیاسی خود باید بنویسد، بدلیل عدم درک شرایط اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی جنبش خلق کرد قادر نبوده است "جهت گیری اساسی" خود را باز لحاظ تاکتیک معین کرده با "دخالتهد فمند و آگاهانه خود"، وضعیت مطلوب را برای پیشروی هر چه سریعتر و هر چه کم در در این جنبش بسوی پیروزی بوجود آورد. و این جنبش را قدم به قدم به پیروزی نزدیک نماید". (تمام گیومه‌ها از پیشرو دوره جدید)



تبدیل جنگ
از صفحه ۱

ز حمتکش بانه علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی حرکتی است در این راستا، که با همه محدودیت‌های خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این حرکت مزدوران رژیم را واداشت تا علاوه بر سرکوب وحشیانه، انواع حیلها را علیه آن بکار گیرند. لحظاتی بعد از مبارزان فاجعه انگیز شهر بانه توسط دولت عراق که منجر به کشته شدن صدها نفر از مردم این شهر شد، توده‌های خشمگین با شعار مرگ بر جنسک مرگ بر خمینی، به خیابانها ریختند و بسوی پاسداران مزدور و جاشهای خود فروخته رژیم جمهوری اسلامی که سمت آنها تشکشوده بودند یورش آوردند. اسلحه مزدوران را گرفته و علیه آنها بکار گرفتند. اعتراضات توده‌ای سریعاً به نبرد خیابانی تبدیل شد و در همان لحظات اول تعدادی از پاسداران مسلح و

جاشهای معروف به هلاکت رسیدند و چند روحانی ارتجاعی بدست مردم مضروب شدند. نیروهای سرکوبگر رژیم با رکیار گلوله‌های خود تظاهرات مردم را بخون کشیدند، و تعدادی از مردم را شهید و زخمی وعده بهیماری را دستگیر کردند. مزدوران رژیم که خود را از سرکوبی این اعتراض عاجز میدیدند بسا تهدید به بمباران دوباره شهر توسط دولت عراق، آنان را مجبور میکردند که شهر را ترک نمایند. آنها علاوه بر این تلاش کردند با پخش مقدار زیادی آذوقه و مسواذ غذایی بین مردم آنها را تطمیع نمایند. اما توده‌های زحمتکش انقلابی از گرفتن آن شدیداً امتناع ورزیدند و حیلها را آنها را افشاء کردند. این اعتراض قهرآمیز مردم بانه انعکاس واقعی روحیه مردم ایران و بویژه خلق قهرمان کرد، میزان تنفر آنها از رژیم جمهوری اسلامی و نشانه شور آشتی ناپذیر این خلق انقلابی است که طی پنجسال نبرد حماسه آفرین خود یک قدم از مبارزه علیه این رژیم ارتجاعی، از پای نایستاده است. شورش انقلابی مردم بانه بیان

تنفر مردم ایران از جنگ ارتجاعی کنونی است. مردم ایران امروز بخوبی دریافته‌اند که بین این جنگ و تمایلات ارتجاعی رژیم ارتباط ناگسستنی وجود دارد. آنها طی این چندسال دریافته‌اند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پایان جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق متصور نخواهد بود و فقر و مسکنت و بی خانمانی و بلاایستی که رژیم کنونی آنها را دچار آن ساخته است امکان پذیر نخواهد بود. آری این تک جوشهای انقلابی، اگر چه به مثابه نشانه‌های رشد انقلاب کنونی است اما با این همه، مردم مبارز ایران و کارگران و زحمتکشان باید بدانند که مبارزات مقطعی و پراکنده و خود بخودی قادر بر سرنگونی این رژیم نخواهد بود. پس مبارزات پراکنده کنونی را وسعت بخشیم، آنها را سازمان دهیم، دامنه آنها را به دیگر شهرها برسانیم و زمینه‌های یک قیام سراسری را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق فراهم نمائیم.

۳۰ خرداد . . . از صفحه ۲۰

شرا یطی بود که جامعه در آن مسیر
میرد و قانونمند بهای مرحله ای جنبش
رویدادهای آنرا اجتناب ناپذیر
کرده بود .

بحران اقتصادی و سیاسی
تطبی وجود جامعه را در هم
نبردیده بود . فقر و فلاکت عمومی
زندگی توده ها را بکام خود میکشید .
ویرانی و اوضاع هلاکتبار مدام ژرف تر
میکشت . جامعه در تب و تاب تحولی
عظیم صیقل . رژیم در چنگال صاعقه
بحران زای جامعه گرفتار آمده و عا جز
از حل ریشه ای آنها هر دم بیشتر
در ورطه ناپذیری فرو میرفت .

رژیم پس از ۲ سال و اندی حاکمیتش
جزگرائی ، بیکاری ، جنگ خانمانسوزی
توده ها ارضانی نداشت . توهّم
توده ها هر روز بیش از پیش به امکان
انجام تغییرات در اوضاع . زندگیشان
توسط بالایشها فرو میرخت و آنان
را بصرعت و هر چه وسیعتر برای
کسب مطالباتشان به عرصه مبارزه
میکشاند . کارگران ، دهقانان و کلیه
زحمتکشان شهر و روستا همواره در هر
کجا پاسخ خواسته های برحقشان
را از رژیم با گلوله دریافت میکردند
آنان از مدت ها پیش عملاً در رو در روی
صتقیم و تقابل قهرآمیز با ارگانهای
رژیم قرار داشتند . در اصل تمایزات
توده ها علیه رژیم نه فقط از مقطوع
سی خرداد بلکه از همان فردای قیام
بهمن شکل گرفته بود .

مبارزات آشکار و انقلابی توده ها در
اینجا و آنجا نمونه های بارز تضاد های
اجتماعی و تعارضات توده ها را علیه
رژیم جمهوری اسلامی بنمایش میگدارد .
درگیریهای مسلحانه در اشکال
مختلف و سطوح متعدد در کردستان ،

خوزستان ، گنبد ، آستارا و انزلی
اعمال انوریه کارگران علیه صرطایه داران
و تعرضات انقلابی آنها برای استقرار
شوراهای کارگری ، ابتکارات عظیم و
انقلابی دهقانان ترکمن صحرا و
برپائی شوراها و صادره زمینها ، مبارزه
دانشجویان و دانش آموزان برای حفظ
آزادیهای سیاسی و کانونهای انقلابی
دانشگاهها ، همه و همه تجلی جنگ
داخلی بود که هر دم با دامنه کم
و بیش وسیع در جریان بود .

رژیم نیز صفاً بلا برای مقابله
سرکوب حرکات انقلابی توده ها و حفظ
و تثبیت سلطه بلا منازع اثر از هیچ
تلاشی فروگذار نمیکرد و با تکلیف
به ارگانهای سرکوب رسی و غیر
رسی خود تمام انرژی اش را صرف
نابودی جنبش صیقل ساخت .

تمامی جامعه پیر از قیام عرصه
این درگیریها بوده است . کشمکش
بین دو قطب تضاد بین حاکمیت
ارتجاعی و توده های انقلابی ، این
کناکش خود ویژه گی شرایط پسران
قیام را تشکیل میدهد . بحران اقتصادی ،
سیاسی وحدت مبارزه طبقاتی انعکاس
خود را در بالایشها بشکل تضاد
جناحهای رقیب نشان میداد . شکاف
در درون هیئت حاکمه نه تنها زمینه ای
برای رشد و گسترش حرکات و مبارزات
توده ها بود بلکه این امر مانع از آن
میشد که یک ضد انقلاب متمرکز ، متحد
و بهم فشرده بوجود آمده دست به
سرکوب همه جانبه توده ها بزنند
و انقلاب را بگلی در هم شکنند .

با اواخر جنگی که پسران روزهای
قیام بهمن بین نیروهای ضحاصم
در درون جامعه آغاز گشته بودند ،
میاید نبرد تعیین کننده و قطعی
خود را از سر بگردد . ضد
انقلابی مقتدمت این نبرد نهایی
را برای خود صفاً ساخته بود . اگر

تا این مرحله قدرت شگرف و طوفانی
انقلاب ، ابتکار عمل توده ای و نفوذ
عمیق سازمانهای انقلابی در میان
توده ها ، ضد انقلاب را به عقب
نشینی و میداشتن و تشتت ، عدم
انسجام ، تضادها و کشمکشهای درونی
آن بر نقاط ضعف اثر در مقابل با
انقلاب صفاً افزود .

روحیه مبارزاتی توده ها بصرعت
ارتقا می یافت و جنبش توده ای بطور
دم افزونی سیر اعتلائی خود را طی
مینمود . رژیم نیز ضرورتاً فرصتی مناسب
بود تا ضربات کارآمدی را بر بیکر
انقلاب وارد سازد .

اگر تا آن زمان رژیم توانسته بود
با شعارهای فریبنده بخشی از توده ها
را در توهّم نگهدارد و آنان را به تحمل
وضع موجود قانع نماید ، اما دیگر
در اثر واقعیت های جاری اجتماعی
توهّمات توده ها زائل گشته
بود . حتی عقب مانده ترین
بخش توده های زحمتکش
ایمان خرافی خود را نسبت به رهبران
جمهوری اسلامی از دست داده بودند ،
بلکه این رژیم را بزرگترین عامل
بدبختی و فلاکت خود بحساب میاورند .
در یک چنین شرا یطی که ضد انقلاب
حاکم تنها راه نجات خود را در سرکوب
وحشیانه مبارزه توده ها می دید ،
از ضعف مقطعی صفوف انقلاب ناشی
از خیانت رهبران اکثریتی که بزرگترین
سازمان انقلابی جامعه را از تحرک
باز داشته بود استفاده نموده ، خود
را آماده حملات متمرکز و سازمان یافته
به صفوف انقلاب کرد .

در شرا یطی که سازمان ما در
صدد جبران صدمات ناشی از انشعاب
اکثریتی های خائن ، هنوز بطور
کاملی به تجدید سازماندهی توده ای
نیرو داشته بود ، در شرایطی که هنوز

۳۰ خرداد . . .

تعرض انقلابی توده ها شکل سراسری و یکپارچه بخود نگرفته بود و کار بسیج سیاسی توده ها برای يك قيام همگانی با نجام نرسیده بود و مبارزات کارگران به حد يك اعتصاب سیاسی سراسری ارتقا نیافته بود و توده ها هنوز آمادگی کافی دست بردن به سلاح نداشتند، در شرایطی که جنبش توده ای لحظات سرنوشت سازی را از سر میگذراند و امر وحدت همه نیروهای انقلابی و مرفی دظکرات را بیک ضرورت مبرم مبدل ساخته بود؛ درست در چنین شرایطی سازمان مجاهدین خلق در غیاب رهبری پروتاریا با شتاب بزرگی خرد و پروژا مضامنه خاص خود يک تراز میدان شد و با ارزیابی نا درست از شرایط و عدم توجه به مرحله تکامل رشد جنبش توده ای در دام تحریکات هیئت حاکمه گرفتار آمد و به پیروی مبارزه قطعی رفت و با اتخاذ تاکتیکهای نا درست و برپائی قیام زود رس و تدارک دیده نشد مابتنکار عطر را بدست رژیم سپرد.

سازمان مجاهدین خلق بجای برداختن به سازماندهی توده ها و اتحاد با نیروهای انقلابی، اتلاف با جناح بورژوازی لیبرال درون هیئت حاکمه را در دستور کار قرار داد. سازمان مجاهدین که بدون اتکا به توده ها دست بکار قیام شده بود، نمی توانست انقلاب را در بنیادهای اجتماعی آن سازماندهی نماید. دست به زد و بند سیاسی از بالا زد. سازمان مجاهدین بعنوان يکسی

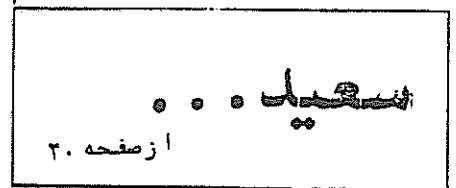
از پر نفوذترین سازمانهای انقلابی ایران با جناحی از لیبرالها به رهبری بنی صدر بر سر ریاست بر نامه پروژا - رفرمیستی به توافق رسیدند. امری که نه تنها نمیتوانست وحدت نیروهای انقلابی را در جهت تشکیل يك آلترناتیو، و انقلابی نیرومند تا مین کند بلکه سرنگونی رژیم را نیز نمی توانست تسریع نماید. سازمان مجاهدین بجای اتکا به توده ها به بورژوازی تمسکین نمود و اعتماد به بورژوازی را به اتحاد و وحدت مبارزاتی با نیروهای انقلابی و مدافعان کارگران و زحمتکشان ترجیح داد.

با آغاز سی خرداد رژیم دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته ای را بر سر قرار نمود و دیوانه وار به قلع و قمع جنبش پرداخت. هرگونه حرکت اعتراضی بشدت سرکوب گردید. تمام نشریات و ارگانهای انقلابی تعطیل گردید. موج بازداشت، زندان، شکنجه و اعدام برافشاد. در مدت بسیار کوتاهی هزاران تن از انقلابیون در برابر جوخه آتش قرار گرفتند. در کارخانه ها و مدارس و ادارات و همه ارگانها و نهادها اخراج و بازداشت نیروهای مرفی شدت گرفت. رژیم جمهوری اسلامی توانست با يك تعرض گسترده و شیوه های موعوب کننده بر اوضاع مسلط شود و با توسل به سرکوب عنان گسیخته و ترور و شکنجه خود را موقتا هم که شده از بن بست و مهلکه موجود برهانند و در مقابل اعتلا روز افزون جنبش توده ای سد محکمی ایجاد نماید.

با اعمال این سرکوب و وحشیانه رعب و وحشت بر جامعه حاکم گشت. ضربات صهیونیستی بر انقلاب وارد آمد.

جنبش توده ای در ادامه تعرضات وحشیانه و کشتار بی حد و حصر، ضد انقلاب حاکم، بتدریج زو به عقب نشینی گذارد و افت محسوسی در مبارزات توده ها نمود ارگشت. لیکن انقلاب، ریشه دارتر از آن بود که حتی با صهیگن ترین و وحشیانه ترین سرکوب در هم شکسته شود. انقلاب شکست نخورد و همچنان ادامه یافت. امواج توفنده انقلاب سراسر میهن را به تلاطم واداشته، و لرزه براندام سران حکومتی افکنده بود.

رژیم جمهوری اسلامی پس از سی خرداد تعرضات خود را هر چه بیشتر گسترش بخشید و حکومت سر نیزه را در همه جا حاکم گردانید و بموازات پرش سراسری به خلقهای ایران و نیروهای انقلابی حمله گسترده و همه جانبه ای را به کردستان آغاز نمود. کردستان که بمطابق یکی از جنبه های متحکم انقلاب و کانونهای فروزان در صحنه مبارزات خلقهای ایران نقش موثری در توازن قوای انقلاب داشت، بیشتر از بقیه مورد هجوم ارتش سرکوبگر و پادشاهان ارتجاعی رژیم قرار گرفت. اگر تا پیش از سی خرداد قدرت انقلاب و تاثیرات جنبش سراسری او اوج یافته توده ها مانع از این بود که رژیم بتواند به اهداف ارتجاعی خود در کردستان جاه عمل ببوشاند از این پس با افت موقت جنبش توده ای، تعرضات سازمان یافته رژیم به کردستان شدت یافت و هجوم گسترده ارتش پادشاهان و جاسپهای خود فروش که عمدتاً بقایای خونین، فتو و دلپای منطقه بودند، فیزونی گرفت. اصاعلی رغم این یورش وحشیانه جنبش انقلابی خلق کرد



چون انقلابی خستگی ناپذیر محسن
فاضل، در برابر جوخه آتش
قرار دادند و قلب پرتیش آنها را بسا
"بذر تیر" آگین ساختند.
سعید، هنرمند مبارزه و مقاومت،
زندگی تپنده و انقلاب بسی اش
حماسه وار در قالب سروده ها
می خروشد.

آرام... آرم... آرام...
بگذار تا صییده برآید
بگذار با صییده، ببندند،

بشت مرا به تیر

بگذار تا برآید آتش

بگذار تا ستاره شلیک

دیوانه وار بگذرد از کپکشان خون

خون شعله ور شود

بگذار در باغ خون

بر خاک تیر باران

پر پر شود

بگذار بذر تیر

چون جنگلی بر آید در آفتاب خون

فریاد گرسخود

این بذرها به خاک نمی ماند

از قلب خاک می شکند چون برق

روی فلات می گذرد چون رعد

خون است و

ماتند گار است.

زندگینا مه سعید، عصاره رزمندگی و
پایداری انسان اندیشمندی است
که زندگی را با هنر مبارزه و هنر
مقاومت پیوند زده است.

اندیشه های سعید قلب
سیاهیه را می شکافت و پیاپی
پیام امید و جهش، پیام استقامت،
پیام افق روشنی، انقلاب خلق همان
پیام خط صرخه است که در تمامی آثار

و نوشته هایش در خشم و فروزان
دارد.

سعید در سال ۱۳۱۹ دیده
به جهان گشود. پس از پایان
دوره دبیرستان در دبستان نهایی
جنوب شهر به تدریس پرداخت
و از نزدیک در تماس با زندگی کارگران
و زحمتکشان قرار گرفت. زندگی
هلاکتبار مردم، استثمار و فقر انگیزه
سعید را برای کار هنری برانگیخت.
سعید دردهای اجتماع را بسا
تصامی وجود می شناخت. چرا که
در درون جامعه و با مردم و برای مردم
زیسته بود. از مردم الهام گرفت و سرانجام
با شهادتش الهام بخش مردم شد.
سعید همه جا و هر جا از مبارزه
علیه مظلوم اجتماعی با زنی ایستاد.
در زمان دیکتاتور پهلوی و دوران
رکود جنبش سعید آشفته خشمی
بود که با ناپیش نامه های
آگاهگران اش که در زیر پوشش
مزدوران ساوا و... برگزار می شد
و اشعارش همچون رودی غیر نده
خفتگان را به بیداری دعوت
مینمود.

خفته در هلیز

بسته در زنجیر

حلقه های زنجیرهای سرد سنگین است

پلک بگشا

خواب ننگین است

لحظه ها، با شوق آغاز قیامی سبز میرویند

لحظه ها، با انتظار انتقامی سرخ میروند

جا میاه لبهای رنگین خداوندان شب را

بوسه میکاوند

بسته در زنجیر

خفته در هلیز

آفتاب شهری آواز ما، با دید

ریشه های روشنش را در خلیج خون سرخ

ما پلزانند

با غرور، در دل شبها صفت

مرگم با دید که روید از عمق آن گیاه نور

در سال ۵۳ بجرم سرودن اشعار
آوازه های بند به بند سیا هجا لهای
رژیم گرفتار آمد و در میان حصار
زندانی با قاضی برافراشته بسا
خشم و کین طبعی و با سروده ای رسا
"اگر چه از تب تند شکنجه ها
میوزم - ز خون ریخته خورشید ها.
میا فروزم" که صغیرش از پهنه
اوبن و حلقه های تنگ اختناق
در گذشت به سوی زافه ها
و کارخانه ها و دانتگاها و مدارس
پیام شاعر و رهپوی فدائیان خلق
را بگوش خلق رسانید. در سال
۵۷ در اولین شبهای شعر با فریاد
"زندانی سیاسی آزاد بساید
گردد" از انقلاب در راه سخن
گفت. شعاری که همه جا گسترش
یافت و بند زندانها را در هم
می نوردید و نوید رهایی فرزندان
خلق بدست قدرت مند توده ها
جوانه شادمانی را در دلها
نشانید.

سعید با اولین بهار
پس از قیام، بهاری که مردم آنرا
بهار آزادی، بهار تابودی ست
و استثمار منط میزند، بهاری که
نوید بخش پیروزی و رهایی از یوغ
فقر و استثمار بود، با وجودی سرشار
از شور و شوق بر فعاليتها
افزود.

گوئی سعید با قیام خلق تولدی
تازه یافته است. ضد خلق بهار
شادمانی خلق را با یورش بنده
کردستان به بهار خون بدل ساخت.

سعید با اشعار و نطاشنا مه های
ستند کا رگری هنر را با
مبارزه طبقاتی در می آمیخت
و تئاترها یشرابخانه کارگران
و زحمتکشان تبدیل نمود
صدای گرم سعید و خروش
انقلابی که در فضای میدان آزادی

۳۰ خرداد ۰۰۰

از صفحه ۱۱

پرتوان تر از همیشه به مقام و دست
بر خاست و همه تلاشهای رژیم
را علبی فرجام گذاشت. رژیم
جمهوری اسلامی هر چند بسا
مدرن ترین و مجهزترین و سا
نظامی و با توپ و خمپاره و تخریب
بسیاری از مناطق آزاد کردستان
را زیر آتش سنگین ترسیم
سلاحهای خود قرار داد، اما هرگز
نتوانست از نفوذ قدرتمند پیشمرگان
قهرمان کرد حتی در قلب بزرگترین
شهرهای کردستان بگاهد و کوچکترین
تزلزل در اراده پولادین این خلق
متحدیده ایجاد نماید.

واقعیست اینست که مبارزه مسلحانه
خلق کرد طی پنج سالی که تدوم
داشته است، نقش بسیار تعیین
کننده ای در مبارزات توده های
سراسر ایران ایفا نموده است.

جنايات بسي مهاباي رژيم،
خياره باران روستاها کستارزنان و
کودکان بن دفاع، ويران ساختن
خانه وکاشانه روستا ثيان زحمتکش
و قتل و غارت و وحشيانه درکردستان
توانست در فر و پاشي توهم
توده های ناآگاه سراسر
ایران نسبت به رژيم موثر واقع
گردد.

مقامت و مبارزه قهرمانانه
توده های زحمتکش خلق کرد
همواره ناتوانی رژيم را در مقابله
با اراده صمم و عزم قوی توده های
انقلابی صلح با ثبات رسانیده
است.

امروز پیشمرگان انقلابی خلق
کرد پرچم سرخ رها فی رابرا فرشته
نگاه داشته و بارگبار آتشین
سلسلهای نشان نوید شکست محتوم
و قریب الوقوع رژیم را میدهند.

خلاصه کنیم:
رویدادهای سی ام خرداد
و پیامدهای پس از آن در سها و

تجار بعظمی را برای توده های
مردم و انقلاب بیون کمونست برجای
گذارد. یکی از ویژگی های ارزشمند
پس از ۳۰ خرداد در این بود
کسه توده ها بعینه و رشکستگی
سیاستهای بورژوازی و تاکتیهای
خرده بورژوا بیوا در عمل تخریب
نمودند. یکبار دیگر این اصل بلا تردید
تا ریخ که خرده بورژوازی در غیاب
نیروی پرولتری به بورژوازی تکلیف
نموده و با روان گشتن بدنیسال
آن از انقلاب و توده ها روی میگردد.
با ثبات رسید، نا پیگری مجاهدین
خلق افشا گردید و صحت لزوم اعمال
رهبری طبقه کارگر بر جنبش طبقه ای
تا با خرا انقلابی و پیگیری و یگانگی
نیرویی که تا ریخ رسالت
دگرگونیهای عصر کنونی را بجز
عهد او واگذار نموده و هم
اکنون در پیشا پیش اقتدار اجتماعی
در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی.
و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق
مبارزه میکند برهنگان آشکار گردید.

* * *

پیام

بزرگرمیداشت چهار فدائی
خلق، فرزندان دلاور خلق ترکمن،
صدای "آی تو ما ج، آی تو ما ج" را
طنین افکن ساخته و نید تدوم
مبارزه علیه مسم و سرکوب سرمایه را
میداد، از یادها نخواهد رفت.

او در سراسر زندگی انقلابی اش روحی
دلیر و رزنده داشت و
همواره در تکاپوی مداوم
بود. هرگز با سازش طلبی و خیانت
به توده ها روی آشتی نداشت. از آن
هنگام که بروز نخستین نشانه های
سازش طلبی جریان را ستاکسریت
بدفاع از رژیم ضد خلقی جمهوری
اسلامی پرداخت، در برابر این
گرایش ایستاد و با تمام توان و

رزندگی خویش برای رسوا کردن
آن کوشید.
در سخنرانیها و بحثها، همواره
بر مواضع انقلابی سازمان پهای
صیقل داد. او با شهادت رفیق
جهان کارگر فدائی در "تینک"
۱۷ بهمن ماه ۵۹، "جهان دمی"
را که یک جهان عظمت بود، بسا
جهان پرولتاریا شنا میند.

سعید به عنوان شاعر، نویسنده
و کارگردان ضوکانون نویسنده گان
ایران بود و بخاطر ارزش کار هنری
و برجستگی هایش به عضویت هیئت
دبیران کانون برگزیده شده بود.
سعید با عشق یا یان ناپذیر به
رها فی خلقش یک دم از بسیج
توده ها و فراخوان آنها بسا
مبارزه و مقام از پایی نی ایستاد.
نفوذ عمیق و بیوند ناگسستنسی

سعید با خلقش آگاه
و از آن هراسناک بودند، در پس
آن برآمدند تا شاعر و هنر مند
انقلابی را از خلقش بر بایند.
آری در بهار پارسا از آن
سرمایه سعید را ربودند و جنبش
عروسی اش را به "عروسی خون" بدل
ساختند.

سعید در سنگر صرخ سازمان
چریکهای فدائی خلق
ایران رزمنده ای پر شور و تزلزل
نا پذیر بود که با عشق عمیق بسا
طبقه کارگر و همه ی زحمتکشان
بطور خستگی ناپذیر و پیگیر برای
آگاهیه و بسیج توده ها در جهنم
پیروزی نهایی تا پای جان
جنگید.

ناضاجاودان و رزضیا یدار باد.

دمکراسی یک اصل مهم برنامه‌های

(۲)

«پلورالیسم سیاسی» یا «دموکراسی بورژوازی»؟

نقد دیدگاه‌های حزب دمکرات از منظر پلورالیسم سیاسی!

در شماره قبل مفهوم دمکراسی را از دیدگاه حزب دمکرات کردستان مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم آن دمکراسی وسیعی که حزب دمکرات میخواهد در "پرتو" آن طبقات و اقشار زحمتکش جامعه را به "آرمانهای خود" برساند، آن دمکراسی مطلوبی که باید خلغهای تحت ستم را از استثمار ملی رهایی بخشد، آن دمکراسی‌ای که باید زمینه‌های استقرار و عدالت اجتماعی را فراهم سازد و تمام انسانها را بدون هیچگونه امتیازی در راه "سعادت" و "نیک بختی" رهنمون شود، نمی‌تواند مفهوم کلی و نامشخصی داشته باشد. این دمکراسی نمی‌تواند تنها در حد "شعار" باقی بماند. گفتیم چنین دمکراسی وسیعی در چهارچوب تنگ برنامه‌های بورژوازیستی شورای ملی مقاومت نمی‌گنجد و نه تنها نمی‌گنجد، بلکه از زمین تا آسمان نیز با آن تفاوت دارد. همچنین گفتیم که چرا حزب دمکرات نمی‌تواند هم مدعی چنین دمکراسی وسیعی باشد و با تمام قدرت برای تحقق آن مبارزه کند و هم آلترناتیو شورای ملی مقاومت و برنامه آنرا پیش روی توده‌های زحمتکش مردم - کردستان قرار دهد و از آن به دفاع برخیزد! تا اینجا درک حزب دمکرات از مقوله دمکراسی، درکی کلی، مبهم و بسیار روشن است!

حال حزب دمکرات باید پیش از همه و قبل از هر چیز راه حل عملی و ابزار لازم برای رسیدن به این دمکراسی وسیع را بدست بدهد و مشخص سازد که دمکراسی مطلوب او در چه نظامی و چگونه تحقق خواهد یافت؟ تا مشخص شود حزب دمکرات چه حد و تا چه میزان به اعتقاد خود پایبند است و می‌تواند به این اعتقاد پایبند باقی بماند!

جدا از برنامه ضد دمکراتیک شورای ملی مقاومت که حزب

دمکرات خود را مدافع و جانبدار آن معرفی میکند، طرح دیدگاههای خود حزب در مورد "پلورالیسم سیاسی" که در انطباق کاملاً تنگاتنگ با اهداف برنامه‌های شورای ملی مقاومت قرار دارد، حاوی بسیاری از حقایق و پاسخگوی بسیاری از ناروشتی‌هاست. بنابراین در ادامه این بحث ابتدا باید ببینیم "پلورالیسم" چیست، چه ارتباطی با دمکراسی دارد و آن نوع دمکراسی که متکی بر "پلورالیسم" باشد از کجا سر در می‌آورد؟ و چرا حزب دمکرات می‌گوید:

"بعقیده ما تنها راه برای مطرح ساختن نظرات و خواسته‌های طبقات و اقشار مختلف جامعه پلورالیسم سیاسی است؟" (تاکیدها از ما)

پلورالیسم سیاسی اگر چه از نظر لغوی به مفهوم تعدد احزاب بکار میرود، ولی در ادبیات سیاسی بورژوازی به آن گرایش‌های اطلاق میشود که خواهان متحد کردن طبقات و اقشار متضاد و متفاوت المنافع جامعه در یک مجموعه و اعتقاد به ایجاد "سیستم" یا نوع حکومتی "خاصی" است که ظاهراً منافع همه اقشار و طبقات اجتماعی را در بر میگیرد!

حزب دمکرات در مورد "فواید" چنین سیستمی می‌گوید:

"از طریق پلورالیسم سیاسی آگاهی توده‌ها بالا خواهد رفت، نظرات مختلف مطرح خواهد شد و امکان انتخاب و گزینش بوجود خواهد آمد.... باید امکان - داده شود که خواسته‌های مادی و معنوی توده‌ها بمیان آورده شود و برنامه‌های مختلفی را برای از میان برداشتن مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ارائه دهند تا مردم بتوانند به میل خود انتخاب کنند....."

استقرار یک سیستم چند حزبی یا پلورالیسم سیاسی در کشوری مانند ایران فایده دیگری نیز

دارد و آنهم این است که هیچیک از نیروهای مترقی و دمکرات - کشور تجربه اداره امور کشور را ندارند و چنانکه یک حزب سیاسی سازمان سیاسی واحدی بیکه تراز مبارزه سیاسی گردد، یقیناً مرتکب اشتباهات زیادی خواهد شد و هیچ نیروی دیگری نیز نخواهد بود که از آن انتقاد کند. حزب دمکرات در اینجا با اشراف خاصی معنای واژه‌ای و مفهوم سیاسی "پلورالیسم سیاسی" را مخدوش نموده است تا از اهمیت واقعی بحث بکاهد. ما علت و انگیزه اینکار را بعداً روشن خواهیم ساخت، اما مقدمتاً باید بگوئیم، مسئله "پلورالیسم سیاسی" مسئله‌ای جدا از دمکراسی نیست. وجود احزاب و سازمانهای سیاسی متعددی با اعتقادات و برنامه‌های مختلف که هر کدام اقشار و طبقات اجتماعی معینی را نمایندگی میکنند، در سطح جامعه، امری است که کسی نمی‌تواند منکر آن شود و به اراده هیچکس و هیچ نیرویی بستگی ندارد. حتی در سختترین شرایط اختناق و تحت دیکتاتورترین حکومت‌های فاشیستی بورژوازی، اقشار و طبقات اجتماعی، هر یک، احزاب و نمایندگان سیاسی خاص خود را می‌پروانند و بصورت پنهان و آشکار به مبارزات دائمی خود ادامه میدهند. بنابراین "پلورالیسم سیاسی" باین مفهوم، آنهم در صف نیروهای انقلابی و اپوزیسیون مترقی خود یکی از عوامل رشد سیاسی توده‌ها و در مراحل معینی از رشد تحولات جامعه به شکوفائی، نقطه نظرات سیاسی، تمایز و تفکیک دیدگاه‌های متفاوت طبقاتی، ارتقاء آگاهی اجتماعی و انتخاب آگاهانه و آزاد توده‌ها مجبور خواهد شد. پلورالیسم به این مفهوم نه محصول اراده و تمایل این یا آن نیروی سیاسی است و نه

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

پلورالیسم . . .

می‌تواند مورد مخالفت نیروهای سیاسی معتقد و متعهد به دموکراسی واقعی قرار گیرد. تنها کسانی از این پلورالیسم می‌ترسند که بر حقانیت خط و مشی و برنامه خود و انطباق آن با اهداف و منافع کارگران و نوده‌های زحمتکش جامعه اعتقاد نداشته، پذیرش آنرا از جانب اکثریت جامعه غیرقابل تحقق می‌بینند. اما منظور حزب دمکرات از طرح "پلورالیسم سیاسی" مطلقاً چنین چیزی نیست. "پلورالیسم سیاسی" از نظر حزب دمکرات همانگونه که در لابلای بحث‌های خود بدان اشاره می‌کند، "سیستم" حکومتی معینی است که در آن آزادی کامل برای همه طبقات و اقشار اجتماعی اعم از کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری و سرمایه‌داران نوزمینداران وجود دارد و همه و هر کس - می‌توانند با "انتخاب آزاد"، "گزینش آزاد" و "انتقاد آزاد"، دوش به دوش هم در "از میان برداشتن مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه تلاش نمایند! اینست مضمون "سیستم پلورالیسم سیاسی" حزب دمکرات که می‌خواهد بمشابه ابزاری برای رسیدن به دموکراسی مورد نظر خویش به آن استقرار بخشد!

"پلورالیسم سیاسی" هرگاه بخواهد بمشابه نه فقط تنها راه که حتی یکی از راههای اعمال دموکراسی و بصورت نوعی "سیستم" حکومتی تلقی گردد، بیک ایده پوچ و بی معنی مبدل خواهد شد. پلورالیسم سیاسی به این تعبیر چیزی نیست جز ایده آشتی طبقات، صلح و صفای اجتماعی و اتوپیای "جامعه آزاد" بورژوازی! چنین سیستمی هیچگونه دموکراسی را متحقق نخواهد ساخت، جز همان "دموکراسی بورژوازی" که گویا بتصور حزب دمکرات "ابداع" کمونیست‌هاست! ایده‌ای که امروز توسط حزب دمکرات و بعنوان تنها راه استقرار دموکراسی طرح میشود، همان شعار "آزادی، برابری و عدالت" است که "دموکراسی بورژوازی" بی‌ش از یکصد و پنجاه سال پیش نوید آنرا میداد و روشنفکران بورژوازی - برای "نجات بشریت" آنرا موعظه میکردند. اما پلورالیسم سیاسی هیچگاه و در هیچ شرایط تاریخی

مشخصی نتوانست و نمی‌توانست بعنوان یک سیستم حکومتی، دموکراسی "ناب" مورد نظر حزب دمکرات را که در آن همه طبقات و اقشار جامعه در صلح و صفای واقعی و فراق از هرگونه - دیکتاتوری، ستم و استعمار بر سر برند متحقق سازد. حال - حزب دمکرات پس از قرن‌ها تجربه تاریخی بشر در این تصور است که تجربه شده را بازم تجربه کند! حزب دمکرات بی توجه به سیر مبارزه طبقاتی در تمام جوامع و بسا مسکوت گذاشتن نقش و موقعیت دولتهای ستمگر و عدم درک از قوانین تثبیت شده حاکم بر نظامات بورژوازی و با نادیده گرفتن عوامل بنیادین فقر و فلاکت و ستمکشی توده‌ها می‌خواهد، در نظام بورژوازی به آزادی اجتماعی برسد!

حزب دمکرات با طرح این مسائل کهنه شده، حامل هیچ پیام جدیدی برای زحمتکشان جامعه نیست و نمیتواند باشد. اینکه چرا حزب دمکرات در دنیای تخیل خود و با استقرار "سیستم پلورالیسم سیاسی" نمی‌تواند به مدینه فاضله‌ای که در آن نیکبختی و سعادت بشریت تضمین شده باشد، دست یابد، مسئله نا روشنی نیست. چون همانطور که گفتیم این نظرات که در حقیقت در بطن خود حامل مطالبات بورژوازی است، مدت‌هاست در تجربه تاریخی "بشریت" اعتبار خود را از دست داده است. برای اینکه بدانیم ریشه‌های اجتماعی این تفکرات چیست و در واقع نمایندگان کدام نظام اجتماعی و متعلق به کدام طبقات جامعه، پرچمداران اولیه این اندیشه‌های توهم‌زا بودند و چرا و در چه شرایط تاریخی به آن دامن میزدند، اشاره‌ای مختصر به تاریخچه پیدایش این گرایش‌ها را برای دوستان حزب دمکرات لازم میدانیم.

این ایده‌ها در واقع در دوره گذار از مناسبات فئودالی به مناسبات بورژوازی و در مرحله فروپاشی نظامات کهن - که می‌بایست با نابودی اشرافیت فئودالی، مناسبات تولیدی کهنه، دربار و کلیسا به شکل کیوری مناسبات جدید یعنی نظام بورژوازی بیانجامد، در سراسر اروپا طنین‌انداز شد و بصورت عجیبی توجه جهانیان را بسوی خود برانگیخت. طبقه‌ای که در این دوران رسالت این تغییر را بعهده داشت یعنی بورژوازی، در حال شکل گرفتن بود، با شکل

گرفتن این طبقه و به‌مراه رشد آن در بطن جامعه فئودالی منطقی می‌باید شاهد نضج گرفتن و تکامل آن ایده‌هایی باشیم که نماینده فکری تحولات مطلوب و ناگزیر این طبقه بودند. نمایندگان فکری این طبقه در مبارزه با جهل، خرافات، استبداد، ستم و نابرابری، خواهان برقراری عدالت، مساوات برابری و آزادی بودند. ایده‌هایی که در حقیقت دنیای ایدئولوژیک شده بورژوازی بود و تحقق آن چیزی نبود مگر عدالت بورژوازی،

برابری در مقابل قانون بورژوازی و حقوق بورژوازی. از آنجا که در تضاد بین بورژوازی و اشرافیت فئودالی در مجموع، تضاد بین زحمتکشان و ستمگران نیز نهفته بود، نمایندگان این طبقه طی یک دوره می‌توانستند خود را نماینده کل جامعه و نه طبقه‌ای معین در برابر فشار، اختناق و استبداد فئودالی و پرچمدار مبارزه بر علیه ستمگران و بشفیع همه مردم معرفی کنند.

اما به‌مراه بورژوازی در حال رشد طبقه دیگری نیز، یعنی پرولتاریا متولد شده بود. پایه‌های تشکل و تکامل بورژوازی، متشکل میگشت بنا بر این در کنار ایده‌های بورژوازی، مطالبات این طبقه نوپا نیز مطرح میشد و همراه با تکامل آن از انسجام بیشتری برخوردار میگشت. اگر در آغاز، تمایلات بورژوازی و خواستهای واقعی زحمتکشان در انطباق نسبی با یکدیگر قرار داشت، اما رفته رفته و جبهه تمایز آن آشکارتر شده و علیرغم آنکه این دو جریان در مراحل اولیه با شعارهای واحد - مبارزه با نظام کهن برخاستند، اما در گامهای بعدی هر یک شعارهای مشخص خود را طرح کردند. بهمین دلیل است که ایده‌های روشنفکران این دوره ملغمه‌های است از ایده‌های بورژوازی و مطالبات انسجام نیافته زحمتکشان بعنوان مثال در آنجا که نمایندگان بورژوازی با شعارهای عدالت، برابری و مساوات - صحنه آمدند، نمایندگان طبقات زحمتکش با اشاره به مناسبات مالکیت خواهان رفع تمایزات طبقاتی بوده و شعار تعمیم برابری حقوق سیاسی به برابری در موقعیت اجتماعی را طرح میکردند. وجه مشترک همه آنها در این بود که آنها خواهان

پیلورالیزم

رهائی برای تمام بشریت و نه طبقه مشخصی بودند. آنها همگسی بدنبال ناکجا آبادی بودند که در آن منافع هر فرد متعلق به هر طبقه اجتماعی تا مین گزرد و سعادت و نیک بختی همگانی فراهم آید. آنها جامعه سرمایه داری را به نقد میکشیدند اما قادر به تغییر مناسبات و راه رهائی از آن نبودند. بسا استقرار کامل نظام بورژوازی در نیمه قرن نوزدهم، خط فاصل عمیقی بین مطالبات طبقاتی این دو جریان ترسیم شد و انفکاک قطعی بر سرخواستها، تمایلات و اهداف واقعی این طبقات ایجاد گردید. "دمکراسی بورژوازی" که بسا داعیه "آزادی" و "آزادگی" بکشد میدان آمده بود محتوی واقعی خود را آشکار ساخت و به عامل اصلی صیانت بورژوازی و ابزار سیادت طبقاتی آن یعنی دیکتاتوری بورژوازی تبدیل گردید. امروزه در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپائی با عوامفریبی و نیرنگ و زیر لوی "دمکراسی بورژوازی" چنین تبلیغ میکنند که گویا به "آزادی" بی حد و حصر دست یافته اند!

اینکه امروز و در چنین شرایط تاریخی معینی که بسر میبریم، یعنی در شرایطی که زوال قطعی بورژوازی در شرف تکوین است، در شرایطی که بسویدگی و گندیدگی نظامات بورژوازی، حتی برای عقب مانده ترین اقشار اجتماعی به یک حقیقت انکارناپذیر تبدیل شده است و در شرایطی که ترقیخواهی بورژوازی از نظر تاریخی نه تنها مدتهاست سپری شده بلکه در سراسر جهان نیز توهم بسا دمکراسیهای بورژوازی فروریخته است، آری در چنین شرایطی چرا حزب دمکرات تازه به صرافت افتاده است که با طرح "پیلورالیزم سیاسی" این ایده های کهنه را زنده نگه دارد، بهیچوجه چیسز تعجب برانگیزی نیست. حزب دمکرات که بقول خود سالهای سال است برای "دمکراسی" و "خودمختاری" آنهم در حد کلی و نامشخص آن مبارزه میکند، بسیار طبیعی خواهد بود که مسائل ملی را جز در چهارچوب نظام بورژوازی و

در دمکراتیک ترین جمهوریهایی این نظام یعنی پلورالیزم سیاسی یا همان دمکراسی بورژوازی جستجو نکند و آنرا در همین نظام قابل تحقق ببیند. وقتی حزب دمکرات چشمان خود را در مقابل واقعیت موجود جامعه طبقاتی کنونی می بندد و فراروئی انقلابات اجتماعی دوران تاریخی کنونی را برهبری پرولتاریا انکار میکند، نمی تواند و نباید هم وجه تشابه جنبشهای ملی مترقی کنونی و انقلاب بورژوازی عصر کهن را نادیده بگیرد و شعارهای کهنه شده عصر ترقی بورژوازی را به شکل طنزآمیز کنونی اش تکرار نکند. هرچریان سیاسی مترقی امروز فقط با درک علمی از وجه تمایز تاریخی جنبشهای انقلابی کنونی بسا انقلابات بورژوازی قرن نوزدهم قادر خواهد بود خود را از چارچوب محدود مبارزات ملی رها ساخته، تصویر روشنی از فراروئی این جنبشها بدست آورد و فرایند آنرا در پیروزی انقلابات پرولتاری و تنها در پیروزی این انقلابات تحقق پذیر ببیند.

اما حزب دمکرات امروز علیرغم پشت سر گذاشتن این تجربه تاریخی میخواهد حقوق دمکراتیک توده ها را در چهارچوب نظام بورژوازی و با استقرار سیستم "دمکراتیک" آن یعنی "پیلورالیزم سیاسی" متحقق سازد و با "دست یافتن" به یک قانون اساسی دمکراتیک مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی "جامعه را حل کند"!

حزب دمکرات با همه تعریف و تمجیدها از "فوائد" سیستم "پیلورالیزم سیاسی" بعمد یا غیرعمد یک مسئله اساسی را مسکوت میگذارد، حزب دمکرات مشخص نمیسازد در سیستم مورد نظر او، بورژوازی تا چه اندازه "آزادی فعالیت" اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد؟ و آیا در نظامی که بورژوازی اساسی ترین بخش وسائل تولید را در تملک خود قرار داده است، در نظامی که همه نهادهای سیاسی و نظامی توسط بورژوازی قبضه شده است، در نظامی که برستمگری و استثمار متکی است و تمامی وسائل اساسی تولید اجتماعی از کارخانه و زمین و غیره همه و همه در اختیار عده قلیلی سرمایه دار قرار دارد، در کشوری که بانگها و همه موسسات مالی توسط سرمایه داران اداره میشود و در تملک آنها قرار دارد، آیا در چنین نظامی، آزادی انتقاد

و انتخاب می تواند وجود داشته باشد؟ آیا نمایندگان کارگران و زحمتکشان جامعه که قطعاً بیشترین آراء انتخاباتی را به خود اختصاص خواهند داد، میتوانند و این آزادی را دارند که امور و اقتصادی و سیاسی کشور را مطابق با اهداف و منافع طبقاتی خود تنظیم نمایند؟ آیا در چنین حکومتی، خودمختاری خلقها تعیین و تضمین خواهد شد؟ آیا آزادی انتخابات حتی بهمستان شیوه ای که حزب دمکرات سنگ آن را به سینه میزند، حاکمیت دولت بورژوازی ستیگر و سلطه استعمار را واژگون خواهد ساخت؟ و فقر توده ها را پایان خواهد بخشید؟ حزب دمکرات مدام "تجربه دمکراسی" را برخ توده های زحمتکش خلق کرد میکشد! اگر توده های هوادار حزب مطلع نباشند ولی رهبری حزب دمکرات خوب مطلع است که کشورهای اروپائی سالهای سال است این دمکراسی را تجربه کرده اند و توده های مردم خود با اصطلاح "آزادانه و با رای خودروستی دولتشان را نیز انتخاب میکنند. آیا در این کشورها دیکتاتوری طبقاتی از میان رفته است؟ آیا اختلافات عظیم طبقاتی رخت بر بسته است. آیا در این کشورها از فقرخبری نیست. و همه "به یکمان زندگی میکنند؟ آیا کارگران این کشورها از آزادی حق تعیین سرنوشت خویش برخوردارند؟ و بالاخره آیا سیستم پلورالیزم سیاسی حزب دمکرات چیزی فراتر از دمکراسی بورژوازی اروپا پیش خواهد رفت؟

اینها سوالاتی است که حزب دمکرات هیچگاه به آنها پاسخ روشنی نخواهد داد. چون همانگونه که در مقاله "اقتلاهای موجود و اتحادهای آینده" متذکر شدیم، حزب دمکرات از یکسو با شکسته نفسی فروتنانه و با مستمسک قراردادن این مسئله که سبک جریان "منطقه ای" است و الزاماً در خدمت جنبش ملی قرار دارد و برای تحقق خودمختاری مبارزه میکند، ظاهراً خودش را درگیر این بحثها نمی کند، تا بتواند از پاسخ مشخص به این سوالات طفره رود، و از سوی دیگر با طرح یکسری ابداعات غیرقابل حصول؛ با مدافعه سرخشانه از دمکراسی "ناب" و سوسیالیسم "آسمانی" با تداعی احساس همدردی و

پلورالیسم

جانبداری از منافع توده‌های زحمتکش خاکستر شورای ملی - مقاومت را فوت میکند و توهّم بخشیدن به آن را دامن میزند! این دوگانگی در اینجا و فقط در وضعیت طبقاتی سیال حزب دمکرات نمود پیدا نمیکنند، این دوگانگی انعکاس واقعی خود را در بسیاری از موارد و در تمامی موضعگیریهای سیاسی حزب دمکرات برجسای میگذارد. بنابراین صحیحتر بنظر میرسد که بگوئیم حزب دمکرات زیاد هم از این دوگانگی ناخرسند نیست. نه فقط ناخرسند نیست بلکه عمداً هم آنرا تقویت میکند. حزب دمکرات تنها با حفظ دوگانگی و دراتکاء به این شکسته نفسی عامدانه می تواند براحتی روی طرح مسئله اصلی یعنی اینکه شعارهای اساسی او بالاخره در کدام نظام اجتماعی متحقق خواهد شد، سرپوش بگذارد و "سیستم پلورالیسم سیاسی" را "سیستمی متفاوت با دمکراسی بورژوازی جایزند.

با این وجود اگر حزب دمکرات هنوز به پاسخ روشنی برای این مسائل دست نیافته است، اما توده‌های زحمتکش و کارگران ستمدیده، نه فقط کشورما و در زیر فشار قرنهای حکومتی دیکتاتوری، بلکه کارگران سراسر جهان یعنی اکثریت فقیر و استثمارشونده همه جوامع طبقاتی بدون تردید در تجربیات تاریخی کشورهای خود و در نبرد سخت و تاریخساز خویش به این پاسخ دست یافته‌اند. آنها در مسیر طولانی مبارزه سرسخت با حکومتهای ستمگر دریافته‌اند - مادام که نظام سرمایه‌داری وجود داشته باشد، حال این نظام با هر سیستمی و بهر شکلی که میخواهد اداره شود فرقی نمی‌کند چه پلورالیسم سیاسی یعنی دمکراتیک ترین حکومتی بورژوازی و چه شدیدترین و وحشیانه‌ترین سیستمهای دیکتاتوری یعنی - دیکتاتوری فاشیستی (مادام که قدرت دولتی در دست بورژوازیست، مادام که عمده ثروت اجتماعی در دست عده معدودی چپا و لگس متمرکز شده است، مادام که اقتصاد سرمایه وکالا موجودیت دارد، مادام که دولتهای سرمایه -

داری بمنابۀ ارگانهای سیادت این طبقه به حفظ و بقای این نظام کمک میکنند، هیچ‌نوع دمکراسی، هیچ‌نوع آزادی و هیچ‌نوع عدالت، جز آزادی و دمکراسی برای طبقه سرمایه‌دار معنسی و مفهومی ندارد. در چنین نظامی اگر حتی آزاد ترین نسوع انتخابات هم وجود داشته باشد، حتی اگر آزادترین نوع انتقاد هم وجود داشته باشد، این آزادی و این دمکراسی چیزی جز همان دیکتاتوری طبقات حاکم برای سرکوب واقعی آزادیهای اجتماعی چیزی نخواهد بود. در چنین شرایط تاریخی حتی خواستهای ملی نیز که در محدوده خود مشخصا یک خواست بورژوازی است، با حفظ و بقای نظامهای بورژوازی متحقق نخواهد شد. تجربه تاریخی جهان ثابت کرده است که حل مسئله ملی تنها از طریق برقراری یک دمکراسی توده‌ای، یک دولتپرولتاری امکانپذیر است. حزب دمکرات گوئی مبارزه طبقاتی را با یک سو، تفاهم تاریخی اشتباه گرفته است که تصور میکند، "زورگوئی" و "یکه تازی" بورژوازی یا به عبارت صحیحتر دیکتاتوری بورژوازی یک "اشتباه" ناشی از "بدهمی" و نبودن جو "انتقاد" است که میخواهد با برچسبیدن "زورگوئی" و ایجاد فضای انتقاد و حسن تفاهم، این "اشتباه" را "از میان بردارد!"

نه طبقه کارگر و نه نمایندگان واقعی پرولتاریا هیچکدام به زورگوئی، خضوت و جنگ اعتقادی ندارند و خواهان آن نیستند. کمونیستها فقط برای نابودی جنگ و برای از میان بردن "زورگوئی" بورژوازی می جنگند.

حزب دمکرات اگر بتواند، در رابطه با جنبش انقلابی خلق کرد بدون اعمال "زور" و بدون حضور نیروی نظامی خود از خواست خودمختاری خلق کرد دفاع نماید و اگر بتواند در همین کردستان بدون اعمال "زور" سرمایه و املاک زمینداران و سرمایه‌داران را به نفع جنبش خلق کرد مصادره نماید، آنوقت می تواند امیدوار باشد که خواهد توانست در سیستم پلورالیسم سیاسی "خوداقتدار و طبقات متضاد را به صلح و آشتی برساند! حزب دمکرات اگر یک گام عملی در این زمینه بردارد صدگام برنامه‌ای جلو خواهد افتاد. اما آنگونه که از نوشته‌های آن برمیآید، گویا حزب دمکرات از نظرسر برنامه‌ای نیز نمی خواهد پا را

کمی فراتر از این بگذارد. چرا که او حتی در "سیستم پلورالیسم" سیاسی مورد نظرش هم چندان دست و دل باز نیست. حزب دمکرات پس از شرح "تعاریف پلورالیسم" سیاسی با کمال احتیاط می‌افزاید: حتی مسائلی که بنفع طبقات زحمتکش جامعه ماست نباید به زور به آنها تحمیل کرد، بلکه باید آنها را در مورد منافعشان روشن نمود، و با بررسی برنامه‌های مختلف امکان تصمیم‌گیری در مورد آینده خودشان را برایشان فراهم آورند، بگونه‌ای که بتوانند بهترین راهها را برای رفاه و آسایش خود برگزینند. در چنین شرایطی باید با دقت تمام این مسئله هم مدنظر قرار گیرد که پلورالیسم به آثارشیم تبدیل نشود (تاکیدها از ماست)

با فشاری روی "منافع توده‌های زحمتکش جامعه" اگر "اسب تروا" نباشد، در کجای دنیا نیازمند زورگوئی و تحمیل بوده است که در کشور ما باشد؟ حزب دمکرات کدام نیروی کارگری را سراغ دارد که امروزه از شعار دو روز تعطیل در هفته بنا تقلیل چهل ساعت کار ناراضی بوده باشند، کارگران کدام کارخانه، از ملی شدن صنایع روی گردان بوده‌اند و از اینکه با رای و اراده خود کنترل تولید و توزیع را بدست گیرند امتناع ورزیده‌اند؟

دهقانان کدام منطقه در مصادره انقلابی زمینهای فئودالها از خود سستی نشان داده‌اند. دهقانان کدام گوشه دنیا با شعار لغو همه دیون دولتی به مخالفین برخاسته‌اند و از مطالبه وامهای کشا ورزی، کودشیمانی، ماشین‌آلات، صنعتی و ایجاد سیستم آبرسانی و... دریغ ورزیده‌اند؟ کدام یک از اقشار زحمتکش جامعه از طرح برنامه تحصیل رایگان، بهداشت و خدمات درمانی محاسنی تا مین مسکن و اقدامات رفاهی، حق تعیین سرنوشت و... ممانعت ورزیده‌اند؟ شاید این نسوع احتیاط هم از جمله همان "تجربه‌های دمکراسی" مورد نظر حزب باشد که متأسفانه مردم مین ما بغلت فشار رهسنانی دیکتاتوری از داشتن آن محروم بوده‌اند! گویا حزب دمکرات از این میترسد که مردم تجربه دمکراسی نداشتن کشور ما را طرح رادیکال مطالبات سیاسی

با استفاده از تجربیات شکستهای گذشته :

جنبش خلق عرب استحکام می یابد

اولین ماههای پس از قیام شهری نگشته بود که تازه به قدرت خیزندگان جمهوری اسلامی به سرکوب توده ها که برای حفظ دستاوردهای قیام خونبارشان بدفاع برخاسته بودند، پرداخت بودند اولین بهار شادمانه کارگران و زحمتکشان را با یورش به کردستان به بهار خون مبدل ساخت .

هنوز صدای شلیک و غرش خمپاره ها بر فراز شهر سنندج از طنین نیافتاده بود که خوزستان نیز عرصه تاخت و تاز مزدوران صلح رژیم قرار گرفت و گویا گلوله بوسر توده های زحمتکش عرب باریدن نمود .

در روز نهم خرداد ۱۳۵۸ توطئه رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوبی خلق عرب در خوزستان بحرحله اجرا درآمد . این توطئه به سرمداری - تیمار مدنی، مزدور سیا و ستاد در برگزیده جمهوری اسلامی در خوزستان و شرکت مستقیم سپاه سرکوبگر پاسداران - تکاوران، کمیته خورشهر سازمان ارتجاعی امل صورت گرفته بود .

اولین لحظات با مبادا نهم خرداد یورش به ساختمان کانون فرهنگی خلق عرب و ستاد رزمندگان عرب (سازمان سیاسی خلق عرب) خوزستان شروع شد . این یورش با مقاومت صلحانه روسرو گردید ، بسرعت آتش جنگ شعله گرفت و دامنه آن هر دم گسترش یافت تا اینکه تمامی شهر را فرا گرفت . جنگ و گریز میان نیروهای نظامی رژیم و توده های بیدفاع و لغراب زحمتکش

حاشیه نشین شهرها که روزگاران با فقر و سیه روزی به تباهی میگذاشت ، در هر کوی و بوستان ادامه یافت تا اینکه رژیم با اتکا به اعمال قهر فاشیستی و جنایتکارانه پس از بشهادت رسانیدن صدها تن از مردان و زنان و کودکان ایرانی خانه و کاشانه مردم را دستگیری عدمای بیشتر موفق گردید مقاومت توده ها را در هم شکسته و اوضاع شهر را تسلط گردد .

در این درگیریها بسیاری از جوانان که به قصد دفاع از سازمان سیاسی و کانون فرهنگی عرب باین مراکز نزدیک شدند ، هدف گلوله قرار گرفته و در خون خود در غلطیدند .

ساختمانهای دولتی منجمه ، پست و تلگراف و مخابرات و پمپ بنزین و انبارها آب و برق و شرکت نفت آماج حملات انتقامی خلق قرار گرفت .

مخ حشم ، اهالی زحمتکش شهرها را فرا گرفت بود و آنها را حتی با دستمان خالی به مقاومت و نبرد میکشاند .

تهاجمات نظامی و شقاوت جنون آسای مزدوران و تسخیر سازمان سیاسی خلق عرب و انقض سیاسی وسیعی درسی تفاوت ترین توده های عرب ، کسانی که تا آنروز هیچگونه موضعی و اعتقادی نسبت مسائل قومی و ملی خود نداشتند بسر انگخت .

پس از ساعتها درگیری پاسداران با حمایت کماندوها ، مناطق مرکزی شهر را به تسخیر درآمدند و یک بیک مناطق را با اصطلاح پاکسازی کردند . صدای

آخرین رگبار مسلسلها در نواحی حومه های در روستاها و نخلستانها خاموش گردید و دامنه نبرد فروکش کرد .

خلق عرب نیز همچون سایر خلقهای ایران سالیان دراز است که از ستم ملی و طبقاتی رنج میبرد . مردم عرب ایران - که همگام با دیگر خلقها علیه دیکتاتوری فاشیستی شاه مبارزه کرده اند دارای تاریخی ملو از مبارزه و از خود گذشتگی برای رهایی ملی و طبقاتی هستند و در این راه خونهای فراوانی را نثار آزادی کردند در جریان قیام باشکوه ۲۲ بهمن خلق عرب با مشارکت فعالاناش چه در مبارزات شهری و چه در مناطق روستایی نقش بسزایی در واژگونی رژیم سلطنتی ایفا نمود .

بیشترین و ضریقی ترین نیروهای خلق عرب با برپائی کانونهای سیاسی فرهنگی و پرداختن بکار سیاسی امر رهبری و هدایت مبارزات توده ها را برای دستیافتن به خودمختاری بر عهده داشتند . اما واقعیت این بود که فقدان سازماندهی این جنبش توده ای - و عدم ایجاد تشکل در بین زحمتکشان عرب نتوانست ابتکار عمل لازم را در دست توده ها حفظ نماید و مبارزات قهرمانانه آنان را مستحکم و پایدار نماید .

همین امر تاثیر بلاواسطه اثر را در جریان یورش ارتجاع به خلق عرب و پس از آن برجای گذارد . بدنبال حملاتی که علیه کانونهای سیاسی فرهنگی صورت گرفت عملا آنها تحرك خود را از دست دادند و قادر نگشتند مقاومت توده های را در

جنبش خلق عرب . .

از صفحه ۲۰

مقابله با ارتجاع سازمان دهند .

اگر در کردستان یا ترکمن صحرا بدلیل سابقه مبارزاتی طولانی پیوند عصبی نیروهای شرقی و انقلابی سازمانهای سیاسی توانستند نقش تعیین کننده‌ای در رهبری و حرکات توده‌ای داشته باشند تر خوزستان یکی از ضعفهای جنبش خلق عرب همواره ضعف شدید این عامل ذهنی بوده است .

سازمانهای شرقی و انقلابی بانفوذ - نتوانسته بودند طی سالهای گذشته در میان خلق عرب خوزستان یا بگیرند و از نفوذ قابل توجهی بین توده‌های خلق برخوردار باشند جنبش انقلابی خلق عرب چه در سالهای سی و پنجاه و همراه با رشد جنبش کارگری و مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و چه در سالهای اخیر و در جریان اوج گیری جنبش توده‌ای بدلیل این ضعف اساسی فاقد پیوند عصبی با جنبش خلقهای صراسر ایران بود .

نبود رهبری پرولتری در رأس جنبش و فقدان سازماندهی انقلابی جنبش خلق عرب باعث گردید تا رهبری این جنبش عملاً بدست خوانین مرتجع و شیوخ ارتجاعی منطقه بیافتد اگر چه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با جنایات افریننده در نهم خرداد ۵۸ روزها خونین و سیاه را به خلق تحت ستم عرب تحمیل نمود و با سرکوب کارگران و زحمتکشان عرب با خوشحدهتی خود را به مرتجعین و امپریالیسم به اثبات رسانید اما همانطور که شکستهای او در سرکوب سایر خلقها نشان داد موفق نگشت با توسل به قهر و سر نیزه مبارزات توده‌ها را منقطع کرد و سر نوشت مبارزات را در توده‌های زحمتکش و نیروهای شرقی و انقلابی از یورشهای وحشیانه رژیم در سها و تجربیات ارزشمندی را آموختند . جنبش خلق عرب با استفاده از تجارب اخیر تلاش جدیدی را آغاز نموده و با اتخاذ سیاستهای انقلابی برای تحقق حقوق دمکراتیک خود مبارزه برخاسته است . در صفحه ۳

امپریالیسم . .

بود که خواندن را با دیدن و تجربه کردن پیوند میدهند. نه شناخت و تجربه دیگر رهروان را آبیهای از سوی خداوندگار میدانسته و نه با کج اندیشی اعتبار آنها به هیچ - میگرفت تا برای تنبلی و فرستادن طلبی توجیه روشنفکرانه بسازد. اعتقادی استوار داشت به اینکه نظر ما تنها در همراهی با شناختن عینی به نیروی سازنده بدل میشود. پویان با شناخت عینی از ضعف حرکت روشنفکران انقلابی دهه چهل ، خمودگی، رکود و نخوت و انفعال را که محصول تسلط طولانی اپورتونیسیم بیکران حزب توده بر جنبش کارگری ایران و رواج ادبیات سیاسی غیر مارکسیستی این حزب در میان جامعه بود، از هم درید و "بودن" و "بسیوده" بودن را بی رحمانه زیر تا زیانه نقد کشید و "چگونه بودن" را راه گشای حرکت انقلابیون دوران خود قرار داد. او با درک خلاق از ضرورت حضور رزمنده پیشاهنگ سنگ سناهی دیدگاهی نوین را پی افکند و در بنیان گذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نقشی ارزنده ایفاء کرد. ما میسازد رفیق کبیر فدائی خلق امیر پرویز پویان را که سیده دم سوم خرداد ۱۳۵۱ در نبرد قهرمانانه همراه با رفیق فدائی رحمت پیرو نذیری شهادت رسید گرامی میداریم و در شماره آینده، بر "چگونه بودن" او شامل بیشتری میکنیم .



حزب دمکرات با "مراعات" منافع زحمتکشان و تعیین میزان "اختیارات" آنها در نظام سرمایه داری و در چهارچوب "قانون اساسی" بورژوازی، بالاخره از روشنفکران مصرترقی اجتماعی عقب نماند و شعار "تعدیل ثروتها" را بطور تلویحی در بخشهای خود بکار برد. ما ادامه این بحث را در شماره های آینده با نقد دیدگاه حزب دمکرات در مورد سوسیالیسم گنه تحت عنوان "بحثی کوتاه درباره سوسیالیسم"، بتصویب شمیسن کنگره حزب دمکرات رسیده است به پایان میرسانیم .

آگاهی "توده‌های زحمتکش" جامعه ما، خیلی دور مانده است که چنین تصورات عجیب و غریبی به خود راه میدهد! آخرین نتایجی که حزب دمکرات از ادامه بحثهای خود گرفته است گشایشگر این مسئله نیز هست؛ حزب دمکرات، "سیستم پلورالیزم سیاسی" خود را چنین به پایان میرساند: "این مقصود حاصل نخواهد شد مگر با تدوین یک قانون اساسی کاملاً دمکراتیک که در آن منافع زحمتکشان کشور مراعات گشته و حد و مرز اختیارات هر یک از نیروهای اجتماعی بروشنی مشخص شده باشد" (تاکیدها از ما)

پلورالیزم . .

از صفحه ۱۷

خود یکبارہ ذوق زده شوند، به آنارشیسم روی بیاورند و به جان یکدیگر بیافتند ابهر صورت اگر منظور حزب دمکرات از "تحمیل" منافع توده‌های زحمتکش به "خود" آنها، تحمیل و زور و فشار نیروهای انقلابی به طبقه سرمایه - دار و زمیندار کشور نباشد، باید بگوییم، حزب دمکرات قطعاً از وضعیت معیشتی و میزان رشد

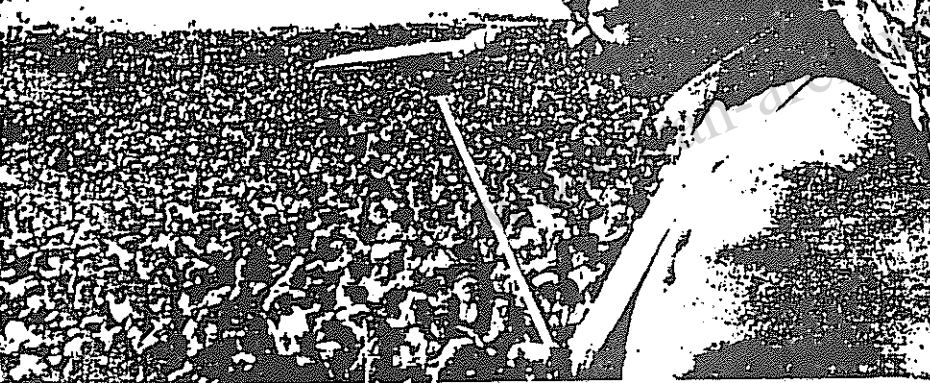
جاودان باد خاطر همه شهیدای بخون خفته خلق

ما رزان کمر نیست ره سپرد و ستارهای
شقایق کون بر اختران سرخ و فروزان
بر چم سا زمان چریکهای فدائی
خلق ایران افزون گشت .

سفیهان در گام اول تنها جم خون
سعید شاعر کارگران و زحمتکشان را
که از جشن عروسی اش برود شده
و به بند و "کشاکش" کشیده بودند
بهمراه تنی چند از رزمندگان خلق

در صفحه ۱۲

پتک است خون من، درد دست کارگر
داس است خون من درد دست برزگر



میباشد . این روز تاریخی نه پتک
پدیده تصادفی بود و نه صرفاً محصول
اتخاذ تاکتیکهای شتابزده و مطلقاً
آنارشستی خرده بورژوازی از سوسی
مجاهدین خلق، یعنی تاکتیکهایی که
میدان عطف وسیع را برای تالانگری
ارتجاع باز میگذارد، جو اختناق و ترور
را حاکم میسازد، توده ها را مرعوب
میگرداند، کارگران را از صحنه عملی
بازرگانه بکنار میزند، تشکیلات انقلابی را
بزیغ ضربه میکشد و بر انقلاب ملامت
جدی و جبران ناپذیر وارد میآورد
سی خرداد اما ما محصول مجموعه
در صفحه ۱۰

بمناسبت سومین سالگرد شهادت
شاعر انقلابی، فدائی خلق رفیق

سعید سلطانیپور

در او یسین روزهای بهار ۱۳۶۰ -
شلیک تیر در امین "رتک خون" بمسد
در آمد، خون شعله بر شد، بر
سپیده صحر، رنگ شفق نشست و
جویبار خون سعید، شاعر رزمنده
و هنرمند فدائی به دریای بیکران

بیا در رفیق کبیر فدائی خلق

آگاهی به آدمی

توان کوه را می دهد

"بودن" را برگزیده ایم، اما "چگونه
بودن" را کمتر اندیشه کرده ایم .
"چگونه بودن" را دانستن، از
آگاهی به "چرا بودن" برمیخیزد، و
آنان که آگاهی خویش را باور
دارند میدانند که چگونه باید بود
که خوب باید بود .

با واردان راستین تکامل
بیگمان دانندگان راستین "چرا
بودن" اند . از آن پس "چگونه بودن"
پاسخی نخواهد داشت جز در روند
این تکامل، نقش خلاق و بی شائبه
داشتن، "پویان اینرا برای صمد
نوشته بود . اما خود نیز رهرو
خستگی ناپذیر این روند بود .

او نیز همچون بهرنگ میدانست
که آگاهی به آدمی توان کوه را
میدهد؛ میدانست که شناختن
و شناخت خود را با برداشتن یعنی
نیروی پایان ناپذیر عزم تاریخ و
انسان را بهم آمیختن و آنرا به
خدمت تغییر جامعه خویش درآوردن .
او نیز "میخواند، میرفت میکوشید .
میدوید، میدید، تجربه میکرد .
میشناخت . از آن گروه معدودی

در صفحه ۱۹

۳۰ خرداد،

نتایج و درسیهای آن

تاریخ دورانهای انقلابی سراسر شاهد
نمونه های بسیار فراوان از حوادثی
است که هر کدام نشانگر و نمود بارز
بحرانهای درونی جامعه
و حدت تعارضات طبقاتی
می باشد . آنچه مهم است
اینکه نتایج و پیامدهای این حوادث
تاریخی دارای کدام جنبه های مثبت
و منفی است . تا ثیرات آن تا چه
حد در رشد مبارزه طبقاتی و ارتقا

سطح جنبش، موثر واقع میگردد، چگونه
توازن قوای طبقاتی را بر هم میریزد
و آنرا بنفع انقلاب تغییر میدهد و یا
با لعکس، زیانها و لطمات سنگین
بر مبارزه طبقاتی وارد میآورد بر مسیر
جنبش، موانع ایجاد میکند و مجموعاً
شرایط را مطلوب ضد انقلاب میسازد .
شناخت این عوامل هر کدام تجارب
تاریخی عمیقی است که با یستی آنها
را آموخت و در پیشبرد امر انقلاب
بکار بست .

در تاریخ اخیر جنبش انقلابی ایران
سی خرداد یکی از روزهای تاریخی
در تغییر و تحولات سیاسی جامعه